

تفسیر سورہ

نساء

آیات ۱-۷۶

سیمای سوره نساء

این سوره یکصد و هفتاد و شش آیه دارد و در مدینه نازل شده است. محتوای آن، دعوت به ایمان و عدالت، عبرت از اُمّت‌های پیشین، قطع رابطه‌ی دوستانه با دشمنان خدا، حمایت از یتیمان، احکام ازدواج و ارث، لزوم اطاعت از رهبر الهی، هجرت، جهاد در راه خدا و... است. و از آنجا که سی و پنج آیه‌ی اوّل این سوره، پیرامون مسائل خانوادگی است، به سوره‌ی نساء (زنان) نام‌گذاری شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، آن کس که شما را از یک نفس آفرید و همسرش را نیز از (جنس) او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را (در روی زمین) پراکنده ساخت و از خدایی که (با سوگند) به او از یکدیگر درخواست می‌کنید، پروا کنید. و (نسبت) به ارحام نیز تقوا پیشه کنید (وقطع رحم نکنید) که خداوند همواره مراقب شماست.

نکته‌ها:

□ امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: صله‌ی رحم کنید، گرچه با سلام دادن باشد، خداوند فرمود: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ... وَالْأَرْحَامَ...﴾^(۱)

پیام‌ها:

۱- آغاز سوره‌ی خانواده، با سفارش به تقوا شروع شده است، یعنی بنیان خانواده، بر تقواست و مراعات آن بر همه لازم است. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا﴾
۲- خلقت و تربیت انسان، هر دو به دست خداست، پس پروا و اطاعت هم باید

- از او باشد. ﴿اتَّقُوا رَبَّكَمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾
 ۳- همه‌ی انسان‌ها از یک نوعند، پس هر نوع تبعیض نژادی، زبانی، اقلیمی و... ممنوع است. ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾
 ۴- زن و مرد در آفرینش وحدت دارند و هیچکدام از نظر جنسیت بر دیگری برتری ندارند. ﴿خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾
 ۵- همه‌ی انسان‌ها در طول تاریخ، از یک پدر و مادرند. ﴿بِئْسَ مِنْهَا رِجَالًا...﴾
 روایات درباره‌ی ازدواج فرزندان آدم دو نوع است، آنچه با قرآن هماهنگ است، روایاتی است که می‌گوید فرزندان آدم با یکدیگر ازدواج کردند.^(۱)
 ۶- در مسائل تربیتی، تکرار یک اصل است. ﴿اتَّقُوا رَبَّكُمْ... اتَّقُوا اللَّهَ﴾
 ۷- رعایت حقوق خانواده و خویشاوندان، لازمه‌ی تقواست. ﴿اتَّقُوا اللَّهَ... وَالْإِرْحَامَ﴾ امام باقر علیه السلام فرمود: قربت دلبستگان پیامبر صلی الله علیه و آله را باید با مؤدت مراعات کرد.^(۲)

﴿۲﴾ وَعَاتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمُ الَّتِي آتَىٰكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُبًّا كَبِيرًا

و اموال یتیمان را به آنان (باز) دهید و اموال بد (خودتان) را با اموال خوب (یتیمان) تبدیل نکنید و اموال آنان را با اموال خود نخورید، همانا این (تصرفات ظالمانه) گناهی بزرگ است.

پیام‌ها:

- ۱- اموال یتیمان را باید به آنان پس داد، هرچند خود ندانند یا فراموش کنند. ﴿آتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ﴾
 ۲- اسلام، حامی طبقه‌ی محروم و ضعیف است. ﴿الیتامی﴾

۲. بحار، ج ۲۳، ص ۲۵۷.

۱. تفسیر المیزان.

- ۳- کودکان یتیم، حق مالکیت دارند. ﴿اموالهم﴾
 ۴- ممانعت، تبدیل و کاستن از مال یتیم، گناه بزرگ است. ﴿انته کان حوباً کبیراً﴾
 ۵- گناهان، کبیره و صغیره دارند. ﴿حوباً کبیراً﴾

﴿۳﴾ وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِّنَ
 النِّسَاءِ مَنَّىٰ وَتَلْتَّ وَرُبَعٍ فَإِنَّ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِشَةً أَوْ مَا
 مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا

و اگر می ترسید که عدالت را درباره‌ی (ازدواج با) دختران یتیم مراعات نکنید،
 (از ازدواج با آنان صرف نظر نمایید و) با زنان دلخواه (دیگر) ازدواج کنید،
 دوتا، سه تا، یا چهار تا. پس اگر ترسیدید که (میان همسران) به عدالت رفتار
 نکنید، پس یک همسر (کافی است) یا (به جای همسر دوم از) کنیزی که مال
 شماست (کام بگیرید، گرچه کنیز هم حقوقی دارد که باید مراعات شود) این
 نزدیکتر است که ستم نکنید.

نکته‌ها:

- بعضی مردان، دختران یتیم را برای تکفل و سرپرستی به خانه می بردند، بعد هم با آنان، با مهریه‌ی کم ازدواج کرده و به آسانی هم آنان را طلاق می دادند. آیه نازل شد که اگر از بی عدالتی بیم دارید، با زنان دیگر ازدواج کنید. آیه‌ی قبل، درباره‌ی رعایت عدالت در اموال یتیمان بود، این آیه، فرمان عدالت در ازدواج با دختران یتیم است.
- درباره‌ی حکمت تعدد زوجات، می توان به موارد زیر اشاره نمود:
 الف: تلفات مردها در جنگ‌ها و حوادث بیشتر است و زنانی بیوه می شوند.
 ب: جوانان، کمتر حاضرند با بیوه ازدواج کنند.
 ج: همه‌ی زنان بیوه و بی همسر، تقوای کافی و قدرت کنترل خود را ندارند.
 د: زنان در هرماه، مدتی عذر دارند و مسائل زناشویی تعطیل است.

نتیجه آنکه برای حفظ حقوق بیوه‌ها طبق شرایطی مرد می‌تواند همسر دوّم بگیرد تا مشکل هر دو طرف حل شود.

□ سؤال: در این آیه مسئله‌ی بی‌عدالتی به صورت مشکوک بیان شده است: ﴿ان خفتم الا تقسطوا﴾، امّا در آیه ۱۲۹ همین سوره می‌فرماید: ﴿لن تستطیعوا﴾ که شما قدرت آن را ندارید، این دو آیه را چگونه می‌توان جمع نمود؟ پاسخ: در مسائل مادّی مانند لباس، مسکن، خوراک و هم‌خوابی باید عادل باشید و اگر می‌ترسید عادل نباشید برنامه دیگری را برای خود تنظیم کنید، ولی در آیه ۱۲۹ می‌فرماید: شما هرگز قدرت بر عدالت ندارید که مراد عدالت در علاقه و تمایلات قلبی است چون علاقه در اختیار انسان نیست تا بتواند آن را یکسان تقسیم کند. این پاسخ با استفاده از حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌باشد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، حامی محرومان، به ویژه یتیمان و بالانحص دختران یتیم است، آن هم در مسأله‌ی عفت و زناشویی و پرهیز از سوء استفاده از آنان. ﴿...فی‌الیتامی﴾
- ۲- لازم نیست برای ترک ازدواج با یتیمان، یقین به بی‌عدالتی داشته باشیم، احتمال و ترس از آن هم کافی است. ﴿ان خفتم﴾
- ۳- در انتخاب همسر، می‌توان سراغ ایتم‌رفت، مگر آنکه خوف بی‌عدالتی باشد. ﴿ان خفتم... فانکحوا﴾
- ۴- در انتخاب همسر، تمایل قلبی یک اصل است. ﴿طاب لکم﴾
- ۵- اسلام، با تعدّد همسر برای مرد، فی‌الجمله موافق است. ﴿فانکحوا... مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم... فواحدة﴾
- ۶- تعدّد زوجات، هم محدود به چهار همسر است و هم مشروط به مراعات. ه است. ﴿فانکحوا... رباع فان خفتم... فواحدة﴾^(۲)

۱. وسائل، ج ۲۱، ص ۳۴۵. ۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۳۹؛ کافی، ج ۵، ص ۳۶۳.

﴿۴﴾ وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ
نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا

و مهر و کابین زنان را به صورت هدیه و با رغبت بدهید و اگر با میل و رغبت
خویش چیزی از آن را به شما بخشیدند، آن را حلال و گوارا مصرف کنید.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «نِحْلَةً» به گفته‌ی راغب اصفهانی، از «نَحَلَ» به معنای زنبور عسل است. چون زنبور عسل به مردم عسل می‌بخشد و توقّعی هم ندارد، به هدیه هم «نِحْلَةً» گفته می‌شود. البته بعضی مفسّرین «نِحْلَةً» را به معنای «دین» گرفته‌اند. یعنی مهریه، دین و بدهی قطعی مرد است.
- در حدیث است: بهترین اموال خویش را برای سه مصرف قرار دهید:
۱- مهریه. ۲- حج. ۳- کفن. اگر بهترین اموال را صرف مهریه کنید، فرزندان شما صالح می‌شوند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- پرداخت مهریه به زن حقّ او و الزامی است. ﴿وآتوا النساء...﴾
- ۲- مهریه، نرخ زن نیست، بلکه نشانه‌ی صداقت مرد در علاقه و دوستی به همسر است. ﴿صدقاتهن﴾
- ۳- زن، مالک مهریه‌ی خود است. پدر و بستگان زن، حقّ گرفتن مهریه‌ی او را برای خود ندارند.^(۲) ﴿آتوا النساء صدقاتهن﴾
- ۴- مهریه، بهای زن نیست، بلکه هدیه‌ی مرد به همسرش می‌باشد. ﴿نِحْلَةً﴾

۱. تفسیر اطیب البیان ذیل آیه.

۲. چون در جاهلیّت و بعضی اقوام، مهریه زن را پدر یا بستگان می‌گرفتند، خداوند در قرآن، ابتدا نام گیرنده را برد و فرمود: ﴿وآتوا النساء﴾ مهریه را به خود زن بدهید و فرمود: ﴿وآتوا صدقات النساء﴾ مهریه زنان را بپردازید، تا گیرنده هر که بتواند باشد.

- ۵- زن، در گرفتن یا بخشیدن مهریه، آزاد و مستقل است. ﴿فان طبن لكم﴾
 ۶- مال گوارا، مالی است که صاحبش آنرا با طیب خاطر و رضایت ببخشد. ﴿فان طبن... هنیئاً﴾
 ۷- رضایت ظاهری کافی نیست. رضایت قلبی لازم است. بخشش‌های اکرایی، اجباری و یا رودربایستی اعتبار ندارد. ﴿طبن... نفساً﴾
 ۸- مهر و هبه، از اسباب مالک شدن است. ﴿صدقاتهنّ، فان طبن لكم عن شیء﴾
 ۹- زنان تحت تأثیر عواطف همه‌ی مهر خود را نبخشند. ﴿شیء منه﴾

﴿۵﴾ وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَ

أَرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا

و اموال خود را که خداوند وسیله‌ی برپائی زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان ندهید (ولی) رزق و مخارج آنان را از درآمد آن بدهید و آنان را بپوشانید و با آنان سخن شایسته و نیکو بگویید.

نکته‌ها:

- در روایات، افراد شرابخوار و فاسق، سفیه خوانده شده‌اند.^(۱) پس اموال عمومی نباید در دست چنین افرادی قرار گیرد، زیرا مال، قوام جامعه است و سپردن هرگونه مقام و مسئولیت مالی به این افراد، خیانت به جامعه است.
- امام صادق علیه السلام به شخصی فرمودند: مال خود را حفظ کن، چون مال موجب قوام دین تو است. و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. ﴿و لا تؤتوا السفهاء اموالکم الّتی جعل اللّٰه لکم قیاماً...﴾^(۲)
- امام باقر علیه السلام درباره‌ی معنای ﴿السفهاء﴾ فرمودند: مقصود کسی است که به او اطمینان نداری.^(۳)

۱. کافی، ج ۵، ص ۲۹۹. ۲. وسائل، ج ۷، ص ۱۲۶. ۳. وسائل، ج ۱۶، ص ۳۶۹.

پیام‌ها:

- ۱- سفیه، از تصرف در مال خود ممنوع است. ﴿لَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ﴾
- ۲- مالی که سبب برپا ماندن جامعه است، نباید در اختیار سفیه باشد. ﴿اموالکم التی... قیاماً﴾
- ۳- حاکم شدن سفیه حتی بر اموال خود، ضربه‌ی اقتصادی به جامعه است و جامعه نست به اموال شخصی افراد حق دارد. ﴿اموالکم﴾ به جای «اموالهم»
- ۴- در برخوردها، به مصالح اقتصادی جامعه و رشد فکری افراد باید توجه کرد، نه عواطف و ترحم‌های گذرا. ﴿لَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ اموالکم﴾
- ۵- مال و ثروت، قوام زندگی و اهرم نظام است. ﴿جعل الله لكم قیاماً﴾
- ۶- سرمایه نباید راکد بماند. اموال یتیمان و سفیهان هم، باید در مدار تولید و سوددهی قرار گیرد و از درآمدش زندگی آنان بچرخد، نه از اصل مال. ﴿وارزقوهم فیها﴾ به جای «منها»
- ۷- به ابعاد روحی و شخصیت محرومان باید توجه کرد. ﴿قولوا لهم قولاً معروفاً﴾
- ۸- ممنوع کردن افراد از تصرف در اموالشان، واکنش دارد. چاره‌ی آن برخورد و سخن نیکوست. ﴿قولاً معروفاً﴾

﴿۶﴾ وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ اِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَاِنْ اٰنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوْا اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ وَلَا تَاْكُلُوْهَا اِسْرَافًا وَّيَدَارًا اَنْ يَّكْبُرُوْا وَّ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَّ مَنْ كَانَ فَقِيْرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوْفِ فَاِذَا دَفَعْتُمْ اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ فَاَشْهَدُوْا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللّٰهِ حَسِيْبًا

و یتیمان را بیازمایید، تا هنگامی که به (سن بلوغ و ازدواج) برسند، پس اگر در آنان رشدی (فکری) یافتید، اموالشان را به ایشان برگردانید و آن را به اسراف و شتاب، از (بیم) اینکه بزرگ شوند (و اموالشان را از شما بگیرند) مصرف نکنید. و هر (قیمت و سرپرستی) که بی‌نیاز است، عفت به خرج دهد (و از

گرفتن حق الزحمه‌ی امور یتیمان چشم‌پوشد) و آن‌که نیازمند است، به مقدار متعارف (در برابر نگهداری از مال یتیم) می‌تواند ارتزاق کند. پس هرگاه اموالشان را به آنان ردّ کردید، (افرادی را) بر آنان گواه و شاهد بگیرید. (این گواهی برای حفظ حقوق یتیمان است، وگرنه) خدا برای محاسبه کافی است.

پیام‌ها:

آیین نامه‌ی پرداخت اموال یتیمان

- ۱- یتیمان را پیش از بلوغ، از نظر رشد اقتصادی، آزمایش کرده و با کارآموزی و یاددادن روش دادوستد آنان را رشد دهید. «وایتلوا الیتیمی...»
- ۲- یتیم، زیر نظر ولیّ خود، حقّ تصرّف در مال خود را دارد. لازمه‌ی عمل به «وایتلوا»، آن است که یتیم زیر نظر ولیّ خود تصرّف کند، تا آزمایش شود.
- ۳- برای در اختیار داشتن سرمایه، علاوه بر بلوغ جنسی، بلوغ اقتصادی و اجتماعی هم لازم است. «اذابلغوا النکاح فان آنستم منهم رشداً»
امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «آنستم رشداً» این است که بتوانند مال خود را حفظ کنند.^(۱)
- ۴- در سپردن اموال یتیم به او، حدس و گمان کافی نیست. باید اطمینان به رشد داشته باشید. «آنستم منهم رشداً»
- ۵- مالکیت، همواره همراه با جواز تصرّف نیست. یتیم مالک هست، اما تا رشد نیابد، حقّ تصرّف ندارد. «فان آنستم منهم رشداً»
- ۶- افراد متمکن، خدمات اجتماعی را بدون چشمداشت انجام دهند. «من کان غنیاً فلیستعفف»
- ۷- در گرفتن حقّ الزحمه، حدّ متعارف را در نظر بگیرید. «فلیأکل بالمعروف»
امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «فلیأکل بالمعروف» به مقداری است که شکم

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۲۳.

خود را سیر کند.^(۱)

- ۸- هم اموال یتیمان را حفظ کنید، هم با شاهد گرفتن و جلوگیری از اختلافات و تهمت‌های آینده، آبروی خود را حفظ کنید. ﴿فأشهدوا علیهم﴾
- ۹- گواهی مردم، برای حفظ عزت دنیاست و گواهی خدا برای عزت آخرت. ﴿وکنی باللّه حسیباً﴾
- ۱۰- گواه گرفتن در جامعه، نزاع را خاتمه می‌دهد، ولی حساب قیامت همچنان پابرجاست. ﴿وکنی باللّه حسیباً﴾

﴿۷﴾ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ
نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ
نَصِيباً مَّفْرُوضاً

برای مردان، از آنچه پدر و مادر و نزدیکان، (پس از مرگ) بر جای گذاشته‌اند سهمی است، و برای زنان (نیز) از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذاشته‌اند، سهمی است، خواه (مقدار مال) کم باشد یا زیاد، سهمی معین و مقرر است.

پیام‌ها:

- ۱- زنان همانند مردان حق ارث دارند و دین، حافظ حقوق آنان است. ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ... لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ﴾
- ۲- ارث، از اسباب مالکیت است. ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ﴾
- ۳- خویشاوندی که نزدیک‌تر است، در ارث مقدم‌تر است. ﴿الاقربون﴾
- ۴- تقسیم عادلانه‌ی میراث، مهم است، نه مقدار آن. ﴿قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ﴾
- ۵- سهم ارث، تغییر ناپذیر است. ﴿نَصِيباً مَّفْرُوضاً﴾

﴿۸﴾ وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا

واگر هنگام تقسیم (ارث) خویشاوندانی (که ارث نمی‌برند) و یتیمان و مستمندان حاضر شدند، پس چیزی از آن مال به آنان روزی دهید و با آنان پسندیده سخن بگوئید.

نکته‌ها:

□ از اینکه کلمه‌ی «اولوالقربی» در کنار «الیتامی» و «المساکین» آمده، معلوم می‌شود که مراد از بستگان، بستگانی هستند که فقیرند و به طور طبیعی ارث نمی‌برند، و سفارش عاطفی آخر آیه نیز این معنا را تأیید می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- به نگاه‌ها، حضورها و توقعات طبیعی محرومان توجه کنید. ﴿واذا حضر القسمة﴾
- ۲- اموال ارثی را مخفیانه تقسیم نکنید، تا امکان حضور دیگران هم باشد. ﴿حضر القسمة اولوالقربی﴾
- ۳- در تقسیم ارث، علاوه بر افرادی که سهم مشخص دارند، به فکر محرومان و یتیمان نیز باشید. ﴿نصیباً مفروضاً... فارزقوهم منه﴾
- ۴- با هدایای مالی و زبان شیرین، از کینه‌ها و حسادت‌ها، پیشگیری و پیوندهای خانوادگی را مستحکم‌تر کنید. ﴿فارزقوهم... قولوا﴾
- ۵- هدایای مادی، همراه با محبت و عواطف معنوی باشد. ﴿قولوا لهم قولاً معروفاً﴾

﴿۹﴾ وَلِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعْفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا

و کسانی که اگر پس از خود فرزندان ناتوانی به یادگار بگذارند، بر (فقر آینده) آنان می‌ترسند، باید (از ستم درباره یتیمان مردم نیز) بترسند. از خداوند پروا کنند و سخنی استوار گویند.

نکته‌ها:

- به گفته‌ی روایات، خوردن مال یتیم، هم بازتاب دنیوی دارد و هم اخروی. در دنیا خسارت به اولاد می‌رسد، که در این آیه مطرح شده و در آخرت، عذاب دوزخ دارد که در آیه‌ی بعد مطرح شده است.^(۱)
- ممکن است مراد آیه، نهی از انفاق و وصیت‌های غیر متعادل باشد، بدین معنا که: مبادا با داشتن کودکان خردسال و ضعیف، همه‌ی اموال خود را وقف یا انفاق کنید و پس از مرگ، اولاد خود را در فقر و بدبختی رها سازید.^(۲) و ممکن است خطاب آیه به کسانی باشد که فرزندان عقب افتاده دارند، تا آینده‌ی آنان را با برنامه ریزی تأمین کنند.^(۳)
- در رسیدن به خیر یا شرّ، میان نسل‌ها ارتباط است، زیرا آثار عمل محدود به عمر ما نیست، شرّکار پدر به فرزند می‌رسد و به عکس، اولاد از آثار کار نیک پدر بهره‌مند می‌شود. داستان موسی و خضر و مرمت دیواری که گنج یتیم را در خود داشت، از نمونه‌های آن است که قرآن درباره آن می‌فرماید: ﴿کان أبوهما صالحاً﴾^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- باید خود را جای دیگران گذاشت، تا دردها را بهتر درک کرد. با یتیمان مردم چنان رفتار کنیم که دوست داریم با یتیمان ما آنگونه رفتار شود. ﴿ترکوا من خلفهم ذرّیةً ضعیفاً﴾
- ۲- هرکه آتشی روشن کند، دودش به چشم خودش می‌رود. ظلم امروز به ایتام مردم، به صورت سنّت در جامعه در می‌آید و فردا دامن یتیمان ما را هم می‌گیرد. ﴿ولیکش الذّین لو ترکوا...﴾
- ۳- در شیوه‌های تبلیغی، باید از عواطف و فطریّات هم استفاده کرد. ﴿ذرّیةً ضعیفاً﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر مجمع‌البیان.

۳. تفسیر کبیر فخر رازی.

۴. کهف، ۸۲.

۴- نه خیانت در اموال یتیمان، نه خشونت در گفتار با آنان. ﴿فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَيَقُولُوا...﴾
 ۵ - یتیمان، در کنار لباس و خوراک، به محبت و عاطفه و ارشاد هم نیاز دارند.
 ﴿وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾

﴿۱۰﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ
 نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا

همانا، آنان که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، در حقیقت، آتشی را در شکم
 خود فرو می‌برند و بزودی در آتشی افروخته وارد خواهند شد.

نکته‌ها:

□ علامه طباطبایی این آیه را دلیل بر تجسم اعمال در قیامت دانسته است، زیرا
 قرآن می‌فرماید: مال یتیم به صورت آتش می‌شود و خورنده‌ی آن را می‌سوزاند.

پیام‌ها:

۱- چهره‌ی واقعی خوردن مال یتیم در دنیا، به صورت خوردن آتش در قیامت
 آشکار خواهد شد. ﴿یأکلون اموال الیتامی... یأکلون... ناراً﴾
 ۲- حضور در منزل ایتام و خوردن از مال آنان، در صورتی که مایه‌ی ضرر و زیان
 به آنان نباشد، اشکالی ندارد. ﴿یأکلون... ظلماً﴾

﴿۱۱﴾ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً
 فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ
 لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ
 لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ
 مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ؕ أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ
 أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

خداوند درباره (ارث) فرزندانان به شما سفارش می‌کند، برای پسر مانند سهم دو دختر است، پس اگر وارثان از جنس زن و بیش از دو نفر باشند، دوسوم میراث، سهم آنان است و اگر یکی باشد، نصف میراث از آن اوست. و برای هر یک از پدر و مادر (میت)، یک ششم میراث است، اگر میت، فرزندی داشته باشد، اما اگر فرزندی نداشته و پدر و مادر، تنها وارث او باشند، مادر یک سوم می‌برد (و باقی برای پدر است) و اگر متوفی برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می‌برد. (البته تقسیم ارث) پس از عمل به وصیتی است که او (متوفی) سفارش کرده یا پرداخت بدهی اوست. شما نمی‌دانید پدران و پسرانان، کدامیک برایتان سودمندترند. این احکام، از سوی خدا واجب شده است، همانا خداوند دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

- گرچه دریافتی ارث زن نصف مرد است، ولی بهره‌گیری‌اش دو برابر مرد است. فرض کنید مقدار موجودی ۳۰ باشد که دختر ۱۰ و پسر ۲۰ می‌برد، ولی دختر به خاطر آنکه تعهدی ندارد، سهم خود را پس انداز می‌کند و برای مخارج زندگی از سهم پسر که ۲۰ بود بهره‌مند می‌شود. پس نیاز خود را از سهم مرد تأمین کرده و سهم خود را ذخیره دارد. بنابراین دختر در گرفتن نصف می‌گیرد، ولی در بهره‌گیری کاملاً تأمین است.
- در حدیثی از امام جواد علیه السلام آمده است: هیچگونه هزینه فردی واجتماعی بر عهده زن نیست، علاوه بر آنکه هنگام ازدواج مهریه می‌گیرد، ولی مرد هم مهریه می‌دهد، هم خرج زن را عهده‌دار است. زن بی‌هیچ مسئولیتی سهم ارث دریافت می‌کند و حقّ پس انداز دارد ولی در بهره‌گیری، از همان سهم مرد بهره می‌گیرد.^(۱)
- احکام ارث، در تورات نیز بیان شده^(۲) و در انجیل آمده است که مسیح گفت: من نیامده‌ام تا احکام تورات را تغییر دهم.

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تورات، سفر اعداد، باب ۲۷، آیه ۸ - ۱۱.

- عرب جاهلی، زنان و کودکان را از ارث محروم می‌کرد، ولی اسلام برای هر یک از فرزند و همسر، متناسب با نیازهای آنان سهم الارث قرار داد.
- رسیدن ارث به فرزند، انگیزه‌ی فعالیت بیشتر است. اگر انسان بداند که اموالش به فرزندش نمی‌رسد، چندان تحرّک از خود نشان نمی‌دهد. در فرانسه، هنگامی که قانون ارث لغو شد، فعالیت‌های اقتصادی ضعیف شد.
- بیشتر بودن سهم فرزندان متوفی از والدین او، شاید برای آن است که والدین، سال‌های پایانی عمر را می‌گذرانند و نیاز کمتری دارند. اگر متوفی برادر نداشت، سهم مادر یک سوّم، و اگر داشت یک ششم، و باقی برای پدر است. شاید بدان جهت که مخارج برادران متوفی معمولاً به عهده‌ی پدر است، نه مادر.
- امام صادق علیه السلام فرمود: پرداخت بدهی میّت برانجام وصیّت او مقدم است^(۱) چنانکه اگر وصیّت او خلاف شرع باشد نباید عملی شود.^(۲)
- شخصی از اینکه زنش دختر زاییده بود، نگران بود. امام صادق علیه السلام این قسمت از آیه را برای او تلاوت فرمود که: ﴿لاتدرون ائیم اقرب لکم نفعاً﴾^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، آیین فطرت است. آن گونه که وجود فرزند، تداوم وجود والدین است و خصوصیات و صفات جسمی و روحی آنان به فرزند منتقل می‌شود، اموال هم باید به فرزندان منتقل گردد. «یوصیکم الله فی اولادکم»
- ۲- وصیّت که حقّ خود انسان است، بر حقوق وارثان مقدم است. «من بعد وصیّة»
- ۳- حقوق مردم، بر حقوق وارثان و بستگان مقدم است. «من بعد... دین»
- ۴- در تفاوت سهم ارث بستگان، حکمت‌هایی نهفته است که ما نمی‌دانیم. سهم ارث، بر اساس مصالح واقعی بشر استوار است، هرچند خود انسان بی‌توجه

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۰۱ و تفسیر قمی، ج ۱، ص ۶۵.

۳. تفسیر نورالثقلین.

باشد. ﴿لاتدرون ایهم اقرب لکم نفعاً﴾

۵ - علم و حکمت، دو شرط ضروری برای قانونگذاری است. احکام ارث، بر علم و حکمت الهی استوار است. ﴿فریضة من الله... حکیماً علیها﴾

﴿۱۲﴾ وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوَصُّونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنَ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ

و برای شما (مردان) نصف ارثی است که همسرانتان به جا گذاشته‌اند، اگر آنان فرزندی نداشته باشند، (هر چند از شوهر دیگر)، ولی اگر برای آنان فرزندی باشد، سهم شما یک چهارم از میراث است، البته پس از عمل به وصیتی که کرده‌اند یا ادای دینی که دارند و (اما اگر شوهر از دنیا رفت) سهم زنان یک چهارم از چیزی است که به جا گذاشته‌اید، البته اگر فرزندی نداشته باشید، ولی اگر فرزندی داشته باشید (اگر چه از همسر دیگر) سهم همسران یک هشتم از چیزی است که بر جای نهاده‌اید. (این تقسیم) پس از عمل به وصیت یا پرداخت دینی است که دارید و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌برند کلاله باشد (یعنی والدین و فرزندی نداشته باشد) و برای او برادر و خواهر باشد، برای هر یک از آنان یک ششم است و اگر آنان (خواهر و برادر) بیش از یکی باشند، همه آنان در یک سوّم، به تساوی شریکند، (البته) پس از انجام وصیت میت یا ادای دین او، بی‌آنکه وصیت، ضرر به وارث داشته باشد. این، سفارشی از سوی خداست و خداوند، دانا و بردبار است.

نکته‌ها:

- در آیه گذشته، ارث فرزندان و والدین مطرح بود، در این آیه، ارث زن و شوهر و برادر و خواهر مادری مطرح است. البته احکام ارث را باید به کمک روایات اجرا کرد، چون فروع و شاخه‌های زیادی دارد، که در آیات قرآن نیامده است.
 - لفظ «کلاله» دوبار در قرآن آمده است؛ یکی در این آیه و دیگری در آخرین آیه‌ی همین سوره. این کلمه در لغت به معنای احاطه است، فامیلی که انسان و فرزند انسان را احاطه کرده‌اند. «اکلیل»، نیز تاجی است که سر را احاطه می‌کند. کُلُّ، عددی است که اعداد دیگر را احاطه کرده است.
- این کلمه در بحث ارث دو معنی دارد:
- ۱- برادران و خواهرانِ مادری میّت، که در این آیه به کار رفته است.
 - ۲- برادران و خواهرانِ پدر و مادری یا پدری میّت، که مراد آیه آخر است.
- گرچه پرداخت بدهی، بر انجام وصیّت مقدم است، لکن چون در عمل، انجام وصیّت سخت‌تر است، خداوند در آیه، اوّل عمل به وصیّت را آورده، بعد پرداخت بدهی را.^(۱)
 - در حدیث آمده است: وصیّت به ثلث مال، زیاد است، سعی کنید وارثان شما بهره‌ی بیشتری از ارث ببرند، تا همه بی‌نیاز باشند. و ضرر رسانی در وصیّت از گناهان کبیره است. و عمل به وصیّتی که به ضرر وارث باشد الزامی نیست.^(۲)
 - اگر مردی چند همسر داشت، یک هشتم یا یک چهارم ارث، میان آنان به طور یکسان تقسیم می‌شود.
 - دیون و بدهی‌های متوفّی، هم شامل دیون الهی است، مثل حج، خمس، زکات و کفّاره، و هم شامل دیون مردمی است.^(۳)

۱. تفسیر صافی.

۲. تفسیر کبیر فخررازی.

۳. تفسیر کبیر فخررازی.

پیام‌ها:

- ۱- پرداخت بدهی مردم، آن قدر مهم است که در این دو آیه، چهار بار مطرح شده است. ﴿من بعد وصیة... اودین﴾^(۱)
- ۲- داشتن فرزند - اگر چه از همسر دیگر - سهم هر یک از زن و شوهر را به نصف کاهش می‌دهد، تا فرزندان نیز از متوفی سهم ببرند، خواه فرزند دختر باشد یا پسر. ﴿فان كان لهنّ ولد﴾
- ۳- در وصیت برای خود، باید حال وارثان را مراعات کرد، تا به آنان زیان نرسد. ﴿غیر مضار﴾
- ۴- اسلام، نه فقط ضرر رسانی در زندگی، بلکه زیان رساندن پس از مرگ را نیز مردود می‌داند. ﴿غیر مضار﴾
- ۵- تقسیم الهی ارث، هم عالمانه است و هم اگر تخلف کردید، خداوند در قهر خود حلیم است و شتابی ندارد. ﴿وصیة من الله والله عليم حلیم﴾

﴿۱۳﴾ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

آن (چه گفته شد)، حدود و مقررات الهی است و هرکس از خدا و رسولش پیروی کند خداوند او را به باغهایی وارد می‌کند که از زیر درختانش نهرها جاری است، آنان همیشه در آن می‌مانند، و این است کامیابی و رستگاری بزرگ.

پیام‌ها:

- ۱- احکام ارث، از حدود الهی است، پس نباید از مرز آن گذشت. ﴿تلك حدود الله﴾
- ۲- اطاعت از رسول خدا به منزله‌ی اطاعت از خداست. ﴿يطع الله ورسوله﴾

۱. در احادیث آمده است: در قیامت، تمام گناهان شهید بخشیده می‌شود، مگر دین و بدهی او. میزان الحکمة، حدیث ۹۷۷۶.

۳- سعادت و رستگاری، در گرو حرکت در مسیر الهی است، نه کام‌گیری بیشتر از ارث. ﴿ذَلِكَ الْفَوْزُ﴾

﴿۱۴﴾ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ

و هرکس خدا و رسولش را نافرمانی کند و از حدود الهی تجاوز نماید، خدا او را وارد آتشی می‌کند که همیشه در آن می‌ماند و برای او عذابی خوارکننده است.

پیام‌ها:

- ۱- آنان که به وصیّت‌نامه عمل نمی‌کنند، یا بدهی متوفی را نمی‌پردازند، یا با انکار حقّ یا ندادن سهم بعضی وارثان، سعی در تصاحب اموال می‌کنند، برای همیشه در عذاب و قهر الهی اند. ﴿تلك حدود الله... تعدّ حدود الله﴾
- ۲- ملاک سعادت و شقاوت، اطاعت یا نافرمانی نسبت به خدا و رسول اوست، نه چیز دیگر. ﴿من يطع الله... و من يعص الله﴾
- ۳- نافرمانی رسول خدا، نافرمانی خداست. ﴿يعص الله و رسوله﴾
- ۴- نافرمانی مستمرّ، سبب خلود است. ﴿من يعص الله... يدخله ناراً خالداً فيها﴾ «يعص» فعل مضارع و رمز استمرار است.
- ۵- متجاوزان به حقوق دیگران، در ردیف کفار، گرفتار عذاب جاویدان می‌شوند. ﴿خالداً فيها﴾
- ۶- قهر خدا، هم عذاب جسمی دارد، هم خواری روحی. ﴿عذاب مهين﴾

﴿۱۵﴾ وَالَّتِي يَأْتِينَ الْفَحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوا فَاَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّهِنَّ الْمَوْتُ اَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً

واژ زنان شما کسانی که مرتکب زنا شوند، پس چهار نفر از میان شما (مردان مسلمان) را بر آنان شاهد بگیرید، پس اگر شهادت دادند، آن زنان را در خانه‌ها (ی خودشان) نگاه دارید، تا مرگشان فرا رسد، یا آنکه خداوند، راهی برای آنان قرار دهد (و قانون جدیدی بیاورد).

نکته‌ها:

- امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از راه دیگر که خداوند قرار می‌دهد، حدود الهی و سنگسار و شلاق است. (۱)
- بعضی آیه را شامل مساحقه و همجنس‌گرایی زنان نیز گرفته و از مجمع البیان روایتی را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که مؤید آن است. (۲)
- در روایتی می‌خوانیم که مسئله‌ی حبس در خانه نسبت به زن زناکار، در جاهلیت نیز بوده و اسلام در آغاز آن را پذیرفته است، ولی بعد از تقویت اسلام مسئله از حبس به اجرای حدّ تبدیل شده است. (۳)

پیام‌ها:

- ۱- برای حفظ آبرو و شرف دیگران، اسلام برای اثبات زنا، چهار شاهد مقرر کرده است، و حتی اگر سه شاهد گواهی دهند، هر سه شلاق می‌خورند، ولی برای اثبات قتل، دو شاهد کافی است. «اربعة منکم»
- ۲- شاهد بر زنا، هم باید مرد باشد و هم مسلمان، تا در اثبات جرم، دقت لازم صورت گیرد. «اربعة منکم»
- ۳- گواهی بر زنا واجب نیست. «فان شهدوا»
- ۴- در قضاوت به علم خود قناعت نکنیم، گواهی لازم است. «فان شهدوا فامسکوهن»
- ۵- کیفر زن زناکار، حبس در «خانه» است، نه زندان‌های عمومی، که ممکن است

۲. تفسیر راهنما.

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۵۳.

۳. وسائل، ج ۲۸، ص ۶۱.

فساد بیشتر بیاموزد. ﴿فامسکوهن فی البیوت﴾

- ۶- حبس زن در خانه، برای آنست که افراد جامعه را فاسد نکند و از ازدواج محروم بماند و میدانی برای لذت پیدا نکند. ﴿فامسکوهن﴾
- ۷- برای سالم سازی و پاکسازی جامعه، حبس مجرم لازم است. ﴿فامسکوهن﴾
- ۸- حبس ابد، کیفر زنان شوهرداری بوده است که مرتکب زنا شده‌اند. ﴿حقی یتوقاهن الموت﴾ البتّه این حکم موقت بوده تا کیفر تازیانه و سنگسار کردن مطرح شود. ﴿أو يجعل الله لهنّ سیلاً﴾

﴿۱۶﴾ وَاللَّذَانِ يَأْتِيَنِهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّاباً رَحِيماً

و آن دو نفری از شما که سراغ فحشا و زنا روند (زن یا مرد زناکار و بدون همسر) هر دو را آزار دهید (و بر آنان حدّ جاری کنید). پس اگر توبه کرده و خود را اصلاح کردند، از آنان درگذرید (زیرا) خداوند توبه‌پذیر مهربان است.

نکته‌ها:

□ برای این آیه در تفاسیر، معانی گوناگونی گفته شده است، ولی معنای فوق، از تفسیر نمونه گرفته شده است. البتّه معنای دیگری نیز به ذهن می‌رسد و آن اینکه: هرگاه دو مرد تصمیم به انجام فاحشه (لواط) بگیرند، ولی فقط کارهای مقدماتی را انجام دهند، به نحوی که اطمینان به انجام آن در آینده است، شما از باب نهی از منکر، آن دو را تنبیه و تعزیر و تهدید کنید. اگر شرمنده شده و دست کشیدند و گذشته را جبران کردند، شما هم از آنان بگذرید، که خدا توبه‌پذیر و رحیم است. طبق این معنی کلمه‌ی ﴿الَّذَانِ﴾ به معنای دو مرد آمده، نه یک مرد و یک زن که از باب تغلیب باشد، و ﴿أذوهما﴾ به معنای آزار و تنبیه است، نه اجرای حدّ. توبه و اصلاح هم به معنای صرف نظر واقعی است، نه اینکه قبل از صدور حکم قاضی توبه کنند. ﴿یأتیانها﴾ را هم می‌توان به معنای انجام مقدمات قریب الوقوع فحشا

گرفت و این در عرف رایج است که کاری را به کسی نسبت دهند که در آستانه‌ی انجام آن است. مثل اینکه به شخصی که افراد را به مهمانی دعوت کرده و مشغول تهیه مقدمات است، می‌گویند فلانی مهمانی می‌کند، یا مهمان دارد. (والله العالم) □ توبه‌ی زناکار و صرف نظر نمودن از اجرای حد درباره او، تا وقتی است که کار به دادگاه و اقامه‌ی شهود و صدور حکم نرسیده باشد، وگرنه پس از صدور حکم، توبه مانع اجرای آن نمی‌شود.

﴿۱۷﴾ إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

بی گمان (پذیرش) توبه بر خدا، برای کسانی است که از روی جهالت کار بد می‌کنند، سپس زود توبه می‌کنند. پس خداوند توبه‌ی آنان را می‌پذیرد و خداوند، دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

- این آیه به گوشه‌ای از شرایط قبولی توبه اشاره می‌کند. از جمله آنکه: الف: گناه، از روی نادانی و بی‌توجهی به عواقب گناه باشد، نه از روی کفر و عناد. ب: زود توبه کند، پیش از آنکه گناه او را احاطه کند، یا خصلت او شود، یا قهر و عذاب الهی فرا رسد.
- امام صادق علیه السلام فرمود: هر گناهی که انسان مرتکب شود گرچه آگاهانه باشد در حقیقت جاهل است، زیرا خود را در خطر قهر الهی قرار داده است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- پذیرفتن توبه‌ی واقعی، از حقوقی است که خداوند برای مردم، بر عهده‌ی خودش قرار داده است. ﴿التوبة على الله﴾

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۵۴.

۲- علمی که در برابر هوس‌ها و غرائز پایدار نباشد، جهل است. ﴿یعملون... بجهالة﴾
 ۳- تا گناه زیاد نشده، توبه آسان است. در این آیه می‌خوانیم: ﴿یعملون السوء﴾ که
 مراد انجام یک گناه است، ولی در آیه‌ی بعد می‌خوانیم: ﴿یعملون السيئات﴾ که
 مراد گناهان زیاد است که توبه از آن مشکل است.

۴- خداوند، گناهکاران را به توبه‌ی فوری تشویق می‌کند. ﴿یتوبون من قریب﴾

۵- سرعت در توبه، کلید قبولی آن است. ﴿یتوبون من قریب﴾

۶- توبه باید واقعی باشد، اگر تظاهر به توبه کنیم خدا می‌داند. ﴿کان الله علیماً﴾

۷- پذیرش عذر گناهکاران بی‌عناد، مطابق با حکمت است. ﴿علیماً حکیماً﴾

﴿۱۸﴾ وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ
 الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ
 أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

و پذیرش توبه، برای کسانی که کارهای زشت می‌کنند تا وقتی که مرگ یکی از
 آنان فرا رسد، آنگاه می‌گوید: همانا الآن توبه کردم، نیست. و نیز برای آنان که
 کافر بمیرند، بلکه برای آنان عذاب دردناک مهیا کرده‌ایم.

پیام‌ها:

- ۱- توبه در حال اختیار و آزادی ارزش دارد، نه در حال اضطرار یا مواجهه با
 خطر. ﴿اذا حضر احدهم الموت قال انى تبت الآن﴾
- ۲- اصرار بر گناه، توفیق توبه را از انسان می‌گیرد. کلمه‌ی ﴿یعملون﴾ نشانه استمرار
 و کلمه‌ی ﴿سیئات﴾ به معنای تعدد و تکرار گناه است.
- ۳- توبه را نباید به تأخیر انداخت. چون زمان مرگ معلوم نیست و توبه هنگام
 معاینه‌ی مرگ، پذیرفته نمی‌شود. ﴿اذا حضر احدهم الموت...﴾
- ۴- هنگام خطر و مرگ، فطرت خدانشناسی انسان آشکار می‌شود. ﴿انى تبت الآن﴾

۵ - کافر مردن و بد عاقبتی، همه‌ی اعمال نیک و از جمله توبه را تباه و حبط می‌کند. ﴿بِوَتُونٍ وَ هُمْ كَفَّارٌ﴾

﴿۱۹﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه به ارث برید و بر آنان سخت‌گیرید تا بعضی از آنچه را به آنان بخشیده‌اید، خود ببرید، مگر آنکه مرتکب فحشاء آشکار شوند و با آنان به نیکویی رفتار کنید و اگر از همسرانتان خوشتان نیامد چه بسا شما چیزی را خوش نداشته باشید، ولی خداوند، خیر فراوان در آن قرار داده باشد.

نکته‌ها:

□ بر خلاف سنت جاهلیت، که گاهی زن نیز به ارث برده می‌شد، ممکن است آیه اشاره به این باشد که تنها اموال قابل ارث است و همسر متوفی، ارث کسی نیست. او خودش می‌تواند بعد از فوت شوهرش، همسر دیگری انتخاب کند.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، مدافع حقوق زن است. ﴿لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا﴾
- ۲- باز پس‌گرفتن مهریه با زور، حرام است. ﴿لَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ﴾
- ۳- تنها در صورتی که زن در معرض بی‌عفتی باشد، مرد حق سخت‌گیری دارد. ﴿لَا تَعْضُلُوهُنَّ... إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ﴾
- ۴- با زنان باید خوش رفتاری کرد. ﴿عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾
- ۵ - مرد، سنگ‌زیرین آسیای زندگی است و باید با خوشرفتاری، بر سختی‌ها

- شکیبا باشد. خطاب آیه به مرد است «لاتعضلوهن... عاشروهن»
- ۶- بسیاری از خیرات، در لابلائی ناگواری‌های زندگی است. «يجعل الله فيه خيراً...»
- ۷- حلّ مشکلات خانواده و داشتن حلم و حوصله، برای سعادت فرزندان، بهتر از جدایی و طلاق است. «فيه خيراً كثيراً»
- ۸- همیشه خیر و شرّ ما همراه با تمایلات ما نیست، چه بسا چیزی را ناخوشایند داریم، ولی خداوند خیر زیاد در آن قرار داده باشد. زیرا انسان به همه‌ی مصالح خویش آگاه نیست. «عسى ان تکرهوا... فيه خيراً كثيراً»

﴿۲۰﴾ وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَسْتَبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَعَآتَيْتُمْ إِحْدَيْهِنَّ قِنطَارًا
فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَ بِبُهْتَانٍ وَاِثْمًا مُّبِينًا

و اگر خواستید همسری بجای همسری انتخاب کنید و مال فراوانی به آنان داده باشید، از او چیزی مگیرید. آیا می‌خواهید با بهتان و گناه آشکار، آن را بازپس گیرید؟!

نکته‌ها:

- «قنطار» به معنای مال زیاد است که مانند پل و قنطره وسیله‌ی بهره‌برداری است.
- در دوران جاهلیت، بعضی که می‌خواستند همسر دیگری بگیرند، به همسر اوّل تهمت می‌زدند تا او در فشار قرار گیرد و مهر خود را ببخشد تا شوهر طلاقش دهد، سپس شوهر از همان مهر برگردانده شده، همسر دیگری می‌گرفت. آیه، این سنت جاهلی را نکوهش می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- ازدواج مجدد از نظر اسلام مجاز است. «استبدال زوج مکان زوج»
- ۲- طلاق، به دست مرد است. «اردتم استبدال زوج»
- ۳- مهریه زیاد، اشکالی ندارد، گرچه سفارش به مهریه کم شده است. «آتیتم

احداهنَّ قنطاراً﴾

- ۴- مالکیت انسان در چهارچوب قوانین الهی محدودیت ندارد. ﴿قنطاراً﴾
- ۵- اسلام، حامی حقوق زن است و ازدواج دوم را به قیمت ضایع کردن حق همسر اول منع می‌کند. ﴿فلا تأخذوا منه شیئاً﴾
- ۶- زن، حق مالکیت دارد و مهریه، بی‌کم و کاست باید به او تحویل شود. ﴿فلا تأخذوا منه شیئاً﴾
- ۷- اگر شخصی به حق، مالک شد، نمی‌توان مالش را اگرچه زیاد باشد از او گرفت. ﴿لا تأخذوا...﴾
- ۸- یکی از بدترین انواع ظلم، گرفتن مال مردم، همراه با توجیه کردن و تهمت زدن و بردن آبروی آنان است. ﴿أتأخذونه بهتاناً وإثماً﴾

﴿۲۱﴾ وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمُ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا

و چگونه آن مال را پس می‌گیرید، در حالی که هر یک از شما از دیگری کام گرفته‌اید و همسرانتان از شما (هنگام ازدواج، برای پرداخت مهریه) پیمان محکم گرفته‌اند!

پیام‌ها:

- ۱- در نهی از منکر باید از عواطف انسانی هم بهره گرفت. شما که مدتها با همسر خود روابط کامل داشته و کامیاب شده‌اید چرا اکنون مهریه او را به ناحق پس می‌گیرید. ﴿قد افضى بعضكم الى بعض﴾
- ۲- هنگام ناراحتی‌های زندگی، باید به یاد لذت‌های قبل آن بود. ﴿قد افضى...﴾
- ۳- در بیان امور مربوط به زناشویی، ادب را مراعات کنیم. ﴿افضى﴾
- ۴- مهریه حقی است برای زنان که در برابر هم‌خوابی تعیین شده است. ﴿قد افضى﴾
- ۵- عقد ازدواج، یک میثاق محکم است. ﴿میثاقاً غلیظاً﴾
- ۶- پس گرفتن مهریه پیمان شکنی است. ﴿وکیف تأخذونه... و اخذن منکم میثاقاً غلیظاً﴾

﴿۲۲﴾ وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ
فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا

و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود در آورده‌اند، ازدواج نکنید، مگر آنچه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است. همانا این گونه ازدواج بسیار زشت و مایه‌ی دشمنی و راه بدی است.

نکته‌ها:

□ از رسوم جاهلی آن بود که هرگاه شخصی از دنیا می‌رفت، فرزندان او با نامادری خود (همسر پدر) ازدواج می‌کردند. یکی از انصار به نام ابوقیس از دنیا رفت. فرزندش به نامادری خود پیشنهاد ازدواج کرد. آن زن گفت: باید از پیامبر کسب تکلیف کنم. چون پرسید این آیه نازل شد و ازدواج با «زن پدر» را ممنوع کرد.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام دین فطرت است. چون انسان طبعاً از ازدواج با مادر و نامادری متنفر است، در اسلام حرام شده است. ﴿لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ﴾
- ۲- «زن پدر»ها به منزله‌ی مادرند. پس به جای کینه و ناسازگاری، باید نسبت به فرزندان «مادری» کنند. ﴿لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ﴾
- ۳- فرزندان باید حریم پدر را در ازدواج حفظ کنند. ﴿لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ﴾
- ۴- فرزندان، به زن پدر، به دید «مادر» بنگرند. ﴿مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ﴾
- ۵- اسلام از گذشته‌ها چشم می‌پوشد.^(۱) ازدواج‌های پیش از این حکم، با نامادری، مورد عفو است. ﴿إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ﴾
- ۶- برای گفتار، باید بطور اجمال یا تفصیل، دلیل و برهان آورد. ﴿إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا﴾

۱. «الاسلام یجِبُّ ما قبله» اسلام، گذشته را می‌پوشاند.

۷- ازدواج با نامادری، راه ازدواج با سایر محارم را نیز باز می‌کند. ﴿ساء سیلاً﴾

﴿۲۳﴾ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ
وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَالرَّضَعَاتُ أَلَّتِي
أَرْضَعْتُمْ مِّنَ الرَّضْعَةِ وَأُمَّهُتُ نِسَائِكُمْ وَرَبِّبَتْكُمُ اللَّاتِي فِي
حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ
بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَن
تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا

بر شما حرام شده است (ازدواج با) مادرانتان و دخترانتان، و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادرانتان که به شما شیر داده‌اند و خواهران رضاعی (شیری) شما و مادران همسرانتان و دختران همسرانتان (از شوهر قبلی) که در دامن شما تربیت یافته‌اند، به شرط آنکه با مادرانشان، همبستر شده باشید، پس اگر آمیزش نکرده‌اید مانعی ندارد (که با آن دختران ازدواج کنید) و (همچنین حرام است ازدواج با) همسران پسرانتان که از نسل شمایند (نه پسر خوانده‌ها) و (حرام است در ازدواج) جمع بین دو خواهر، مگر آنچه پیشتر انجام گرفته است. همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

نکته‌ها:

- در این آیه گروه‌هایی از زنان که به انسان محرمند و ازدواج با آنان حرام است، ذکر شده است. محرمیت و حرمت ازدواج از سه راه حاصل می‌شود:
- ۱- ولادت (ارتباط نسبی) ۲- ازدواج (ارتباط سببی) ۳- شیرخواری (ارتباط رضاعی)

- تحریم ازدواج با محارم در ادیان پیشین نیز بوده است.^(۱)
- ازدواج با غیر محارم، عامل گسترش ارتباط خانوادهاست.
- ازدواج همزمان با دو خواهر، معمولاً آنان را به حسادت و رقابت شخصی و جنسی می‌کشاند و علاقه‌هایشان به عداوت می‌انجامد. شاید نهی به این خاطر باشد. «و ان تجمعوا بین الاختین...»

پیام‌ها:

- ۱- اختیار حرام و حلال کردن همه چیز (مأكولات، مشروبات، معاملات و منکوحات...) تنها برای خداست. «حرمت علیکم»
- ۲- شیر مادر، همچون تولد از مادر، یکی از اسباب محرمیت است. در انتخاب دایه دقت کنیم. «امهاتکم اللاتی ارضعنکم و اخواتکم من الرضاعة»
- ۳- به دخترانی که از شوهر قبلی زن شما هستند و در خانه شما زندگی می‌کنند، به چشم دختر خود نگاه کنید و مربی آنان باشید. «و ربائبکم اللاتی فی حجورکم»
- ۴- قانون عطف به ماسبق نمی‌شود. «الا ما قد سلف» (کسانی که قبل از تحریم، دو خواهر را به عقد خود در آورده‌اند، کیفری ندارند گرچه بعد از اعلام این قانون باید یکی از خواهران را نگاه و دیگری را رها کند).

﴿۲۴﴾ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَجَلٌ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

۱. تورات، سفر لاویان، باب ۱۸، آیه ۶ - ۲۳.

و(ازدواج با) زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است)، مگر آنان که (به حکم خداوند، در جنگ با کفار) مالک شده‌اید. (این احکام،) نوشته و قانون خدا بر شماست. و جز اینها (که گفته شد،) برای شما حلال است که (زنان دیگر را) به وسیله‌ی اموال خود، به قصد پاکدامنی و نکاح، نه به قصد زنا، طلب کنید. پس هرگاه از آن زنان، (به نکاح موقت) کام گرفتید، مهرشان را به عنوان یک واجب بپردازید و پس از تعیین مهر، در (تغییر مدت عقد یا مقدار مهر) آنچه با یکدیگر توافق کنید، بر شما گناهی نیست. همانا خداوند دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «مُحْصَنَات» از نظر لغوی، یعنی آنچه در حصن و حریم باشد و از دسترسی دیگران منع شود. ریشه این کلمه در قرآن، در مورد سه گروه استعمال شده است:
 - ۱- زنان عفیف و پاکدامن. چنانکه خداوند درباره حضرت مریم می‌فرماید: ﴿التی احصنت فرجها﴾^(۱)
 - ۲- زنان شوهردار. زیرا شوهر نقش حفاظت از عفت زن را به عهده دارد. مراد از ﴿المحصنات من النساء﴾ در آیه مورد بحث، همین معنی است.
 - ۳- زنان آزاده که اسیر جنگی نبوده و کنیز نیستند. زیرا اسارت سبب پاره شدن پرده‌های عفت و حیای زن می‌گردد و بی‌عفتی در میان کنیزان شایع بوده است. مراد از ﴿المحصنات المؤمنات﴾ در آیه بعد، این معناست.
- کلمه‌ی «مُسْفِحِينَ» از «سَفَّاح» به معنای زنا می‌باشد.
- اسارت برای زنان کافر، به منزله‌ی طلاق آنان از شوهران است. مثل ایمان آوردن زن، که اگر شوهرش به کفر ادامه دهد، ایمان آوردن او را از شوهر جدا می‌کند. ازدواج با زن شوهردار، از نظر اسلام حرام است، از هر مذهب و ملت که باشد. ولی چون اسارت به منزله‌ی طلاق است، زن اسیر، پس از اسارت به مدت یکبار

قاعدۀ شدن، و اگر باردار است تا وضع حمل باید عده نگهدارد و در مدّت عده هیچ گونه ارتباط زناشویی با او جایز نیست. این طرح زناشویی بعنوان همسر یا کنیز، از طرح بازگرداندن به کفار یا رها کردن و بی سرپرست گذاشتن، بهتر است. □ کلمه‌ی «مُتَعَة» همچون کلمه‌ی حج، صلوة، ربا و غنیمت، دارای معنای شرعی است، نه لغوی. بنابراین به قول علامه در تفسیر المیزان شکی در آن نیست که مراد از جمله‌ی «استمتعتم» مُتَعَة است.

□ پرداخت اجر، «آتوهنّ اجورهنّ» در مُتَعَة مربوط به استمتاع است، «فااستمتعتم» در حالی که اگر مراد آیه نکاح دائم باشد، باخواندن عقد مهریه لازم است، خواه استمتاع بشود یا نشود، لکن قبل از آمیزش اگر طلاق صورت گرفت، نصف مهریه پرداخت می‌شود.

□ جمله‌ی «فااستمتعتم به منهنّ فاتوهنّ اجورهنّ» به فرموده اهل بیت علیهم‌السلام (۱) واکثر تفاسیر اهل سنّت، مربوط به ازدواج موقت است که خلیفه دوّم آن را حرام کرد، با آنکه کسی حقّ تحریم حکم خدا را ندارد. و اگر حرام نمی‌شد به گفته روایات، (۲) کسی مرتکب زنا نمی‌شد مگر افراد شقیّی. ازدواج موقت یک طرح صحیح است و دنیا بیخاطر نداشتن آن، زنا را آزاد کرده است. ازدواج موقت یک ضرورت اجتماع است و در روایات اهل سنّت می‌خوانیم، جواز مُتَعَة به خاطر دوری از همسر و بروز جنگ‌ها بوده که الآن نیز همان شرایط موجود است. مُتَعَة طرحی برای حل این مشکل اجتماعی و جلوگیری از فساد است و تا قیامت هم جنبه شرعی دارد. □ دستاویز بعضی این است که در قرآن موضوع عدّه و ارث و حفظ فروج، نسبت به ازدواج مطرح است و متعه ازدواج نیست. ولی پاسخ ما این است: اوّل نام ازدواج به متعه هم گفته می‌شود، و ثانیاً در متعه هم عدّه لازم است و فقط قانون ارث زن از مرد یا بالعکس، در متعه استثنا شده است.

۱. کافی، ج ۵، ص ۴۴۸؛ وسائل، ج ۲۱، ص ۵. ۲. تفسیر کبیر فخررازی، ذیل آیه.

چند پرسش:

۱- آیا ازدواج موقت نقابی بر چهره‌ی فحشا نیست؟

پاسخ: خیر، زیرا:

الف: در ازدواج موقت زن فقط در اختیار یک نفر است.

ب: حداقل چهل و پنج روز باید عده نگاه دارد.

ج: مولود مُتعه همچون مولود همسر دائمی است.

۲- آیا مردان هوسباز از این قانون سوء استفاده نمی‌کنند؟

پاسخ: ممکن است از هر قانون مفید و ضروری افرادی سوء استفاده کنند. مگر از

انگور شراب نمی‌سازند؟ مگر زمانی که بعضی از سفر حج سوء استفاده کردند،

باید منکر سفر حج شد؟

۳- تکلیف فرزندان مُتعه چیست؟

پاسخ: در حقوق و ارث و امثال آن، هیچ فرقی با فرزندان همسر دائم ندارند.

پیام‌ها:

۱- برای ازدواج، نباید سراغ زنان شوهردار رفت. ﴿والمحصنات﴾

۲- زنان اسیر در جنگ با کفار، نباید بی‌سرپرست بمانند، یا به کفار برگردانده

شوند، بلکه به عنوان همسر یا کنیز، با مسلمانان رابطه‌ی شرعی داشته باشند.

﴿الا ما ملکت ایمانکم﴾

۳- حرام بودن ازدواج با محارم و زنان شوهر دار و جمع میان دو خواهر، از احکام

ثابت، قطعی و تغییرناپذیر الهی است. ﴿حرمت... کتاب الله علیکم﴾

۴- صرف بودجه در مسیر بی‌عفتی و فحشا حرام است. ﴿تبتغوا باموالکم...

غیر مسافحین﴾

۵- ازدواج موقت، شرعی است و مهریه زن باید پرداخت شود. ﴿فا استمتعتم...

آتوهن أجورهن﴾

۶- در مهریه، رضایت طرفین شرط است. ﴿فیما تراضیتم به﴾

- ۷- بعد از پایان مدت در ازدواج موقت، می توان مدت یا مهریه را با رضایت طرفین تمدید و اضافه کرد. «لاجنح علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضة»
- ۸- ازدواج موقت و احکام و قوانین ازدواج، برخاسته از علم و حکمت خداوند است. «علیماً حکیماً»
- ۹- علم و حکمت دو شرط لازم برای قانون گذار است. «کتاب الله... علیماً حکیماً»

جزء ﴿۵﴾

﴿۲۵﴾ وَمَنْ لَّمْ یَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ یَنْحِجَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْنَتِكُمْ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَیْمَانِكُمْ بِعُضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَاَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِیْهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَیْرَ مُسَفِّحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أَحْصِیْنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَٰلِكَ لِمَنْ حَشَى الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَیْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِیْمٌ

و هر کس از شما، که توانایی مالی ندارد تا با زنان آزاد باایمان ازدواج کند، پس از کنیزان با ایمانی که شما مالک آنید، (به زنی بگیرد) و خداوند به ایمان شما داناتر است. همه از یکدیگرید، پس (تکویید: که من آزادم و تو کنیز. و) با اذن صاحبانشان آن کنیزان را به همسری درآورد و مهریه نیکو و به طور شایسته به آنان بدهید، به شرط آنکه پاکدامن باشند، نه اهل فحشا و نه اهل دوست گرفتن های پنهانی. پس آنگاه که کنیزان صاحب همسر شدند، اگر مرتکب زنا شوند، کیفرشان نصف کیفر زنان آزاد است. این (نوع از ازدواج)، برای کسانی از شما رواست که از (رنج و فشار بی همسری و) افتادن به گناه و زنا بر خود بترسد، با این همه، صبر کردن (و ازدواج نکردن با کنیزان) برایتان بهتر است و خداوند بخشنده و مهربان است.

نکته‌ها:

- چنانکه در نکته‌های آیه قبل گفته شد، مراد از «المحصنات المؤمنات» در این آیه، زنان آزاد است. زیرا در مقابل آن، «فتیاتکم المؤمنات» بکار رفته که به معنای کنیزان است. قرآن در جای دیگر نیز در مورد کنیزان، واژه‌ی «فتیات» را بکار برده و می‌فرماید: «لاتکرهوا فتیاتکم علی البغاء»^(۱) کنیزان خود را بر ارتکاب زنا اجبار نکنید.
- کلمه‌ی «أخذان»، جمع «خدن» به معنای دوست و رفیق است، امّا معمولاً در مورد کسانی به کار می‌رود که ارتباط با آنها به صورت پنهانی و برای امور نامشروع است. این کلمه در مقابل «مسافحات» بکار رفته که به معنای کسانی است که زنا آشکار و علنی دارند.
- کلمه‌ی «طول» به معنای توانایی و داشتن امکانات است و کلمه‌ی «عنت» به معنای سختی و رنج و مشکلات است.
- کسانی که مالک کنیز می‌شوند، بدون آنکه نیازی به عقد ازدواج باشد، حقّ آمیزش با او را دارند. لذا مراد از ازدواج با کنیزان که در این آیه مطرح شده است، ازدواج با کنیز دیگران است که باید با اجازه‌ی صاحبان آنها باشد.
- گرچه ازدواج با کنیزان نکوهیده است، امّا در میان آنها زنان برجسته‌ی بسیاری بوده‌اند که صاحب کمالات بوده و به همین جهت برخی اولیای خدا آنان را به همسری گرفته و از آنان صاحب فرزندان بزرگ شده‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- در اسلام، برای موضوع ازدواج، بن بست نیست. «ومن لم یستطع»
- ۲- قانونگذار باید به نیازهای طبیعی افراد جامعه از یک سو و فشارهای اقتصادی آنان از سوی دیگر توجه داشته باشد. «و من لم یستطع...»
- ۳- ازدواج با کنیز را تحمّل کنید، ولی ننگ گناه را هرگز. «فن ما ملکتم ایمانکم»

- ۴- از ازدواج با زن آزاد می‌توان صرف نظر کرد، ولی از شرط ایمان نمی‌توان گذشت. ﴿فتیاتکم المؤمنات﴾
- ۵- ایمان، شرط اساسی در هر ازدواجی است. ﴿المحصنات المؤمنات، فتیاتکم المؤمنات﴾
- ۶- ایمان ظاهری برای ازدواج کافی است، ما مأمور به باطن نیستیم. ﴿والله اعلم بایمانکم﴾
- ۷- ازدواج با کنیز، حقارت نیست. ﴿بعضکم من بعض﴾
- ۸- رضایت مالک کنیز در ازدواج، مانند اذن پدر دختر، شرط است. ﴿باذن اهلین﴾
- ۹- مالکان بدانند که کنیزان از اهل خودشانند. ﴿اهلین﴾
- ۱۰- به کنیزان نیز مثل زنان آزاد، باید مهریه نیکو داد. ﴿آتوهنّ اجورهنّ بالمعروف﴾
- ۱۱- مهریه را به خود کنیز بدهید. حقوق اقتصادی و اجتماعی بردگان باید مراعات شود. ﴿آتوهنّ أجورهنّ﴾
- ۱۲- میزان مهریه باید بر اساس عرف و شئون زن باشد. ﴿بالمعروف﴾
- ۱۳- شرط بقای ازدواج، پاکدامنی، دوری از فحشا و روابط نامشروع است. ﴿محصنات غیر مسافحات...﴾
- ۱۴- مجازات زن بدکار اگر کنیز باشد، به خاطر کنیز بودن و محرومیت‌های آن، به نصف کاهش می‌یابد. ﴿فعلیهنّ نصف ما علی المحصنات﴾
- ۱۵- فراهم آوردن ازدواج‌های سهل و آسان در جامعه، راه جلوگیری از مفاسد جنسی است. ﴿ذلک لمن خشی العنت﴾
- ۱۶- سالم‌سازی روانی از اهداف اسلام است. ﴿ذلک لمن خشی العنت﴾
- ۱۷- صبر و خودداری، از ازدواج با کنیز بهتر است. ﴿وان تصبروا خیر لکم﴾

﴿۲۶﴾ يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

خداوند می خواهد (با این قوانین، راه سعادت را) برای شما آشکار سازد و شما را به سنت های (خوب) پیشینیانتان راهنمایی کند و شما را (با بیان احکام) از گناه پاک سازد و خداوند، دانا و حکیم است.

پیام ها:

- ۱- سنت خداوند، هدایت، بیان و ابلاغ است. ﴿لِیُبَیِّنَ لَکُمْ وَیَهْدِیَکُمْ﴾
- ۲- از سنت های خوب گذشتگان باید تبعیت و تقلید کرد. ﴿سُنَنِ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِکُمْ﴾
- ۳- احکام و مقررات اسلام درباره ی ازدواج، همانند احکام سایر ادیان آسمانی گذشته است. ﴿سُنَنِ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِکُمْ﴾
- ۴- خداوند، لطف خویش را به انسان برمی گرداند. ﴿یَتُوبُ عَلَیْکُمْ﴾
- ۵- موارد مجاز یا ممنوع ازدواج، براساس علم و حکمت و مصلحت است. ﴿وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ﴾

﴿۲۷﴾ وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا

و خداوند می خواهد شما را ببخشد (و از آلودگی پاک سازد)، ولی کسانی که از هوسها پیروی می کنند، می خواهند که شما به انحرافی بزرگ تمایل پیدا کنید.

نکته ها:

- آزادی های جنسی در دید اول، نوعی لذت و کامجویی است، لیکن با توجه به عوارض فردی و اجتماعی آنها، بزرگ ترین سقوط و انحراف است. بی بند و باری، جسم را ذوب، فکر را مشغول، اموال را تباه و اطمینان را سلب می کند. میل به تشکیل خانواده را از بین می برد، فرزندان نامشروع به جامعه تحویل می دهد،

امراض مقاربتی و روانی به ارمغان می‌آورد و در یک کلمه، آزادی جنسی، بزرگ‌ترین اسارت‌ها را به دنبال دارد.

پیام‌ها:

- ۱- محدودیت‌ها و قیودی که در ازدواج مطرح است، رمز لطف خدا به انسان و جامعه‌ی بشری است. ﴿وَاللَّهُ يَرِيدُ أَنْ يُتُوبَ عَلَيْكُمْ﴾
- ۲- در مسیر شهوترانان گام ننهید و از آنان تقلید نکنید، که دشمن شمایند. ﴿يُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهْوَاتِ...﴾
- ۳- هوسبازان بی‌بند و بار، به چیزی جز غرق شدن شما در شهوات، قانع نمی‌شوند و می‌خواهند شما رفیق راهشان باشید. ﴿أَنْ تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا﴾
- ۴- اخلاق جنسی در اسلام، معتدل و دور از افراط و تفریط است، ولی هوس پرستان راه افراطی را برای شما می‌خواهند. ﴿مِيلًا عَظِيمًا﴾
- ۵- در انتخاب راه دقت کنیم. در آیه دوبار کلمه ﴿يُرِيدُ﴾ به کار رفته است؛ یک اراده از خدای علیم حکیم و یک اراده از هوسبازان بدخواه. به سراغ کدام اراده‌ها می‌رویم. ﴿وَاللَّهُ يَرِيدُ... يُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهْوَاتِ﴾

﴿۲۸﴾ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا

خداوند می‌خواهد (با آسان کردن قوانین ازدواج، بار تکلیف) شما را سبک کند.

و انسان، ضعیف آفریده شده است.

نکته‌ها:

- در این سه آیه اخیر، گوشه‌ای از الطاف خداوند در امر ازدواج پی در پی نقل شده است. خداوند احکام را برای شما بیان می‌کند، ﴿لِيُبَيِّنَ لَكُمْ﴾ راه نشان می‌دهد، ﴿يَهْدِيكُمْ﴾ لطف خود را به شما برمی‌گرداند، ﴿يَتُوبَ عَلَيْكُمْ﴾ و بر شما آسان می‌گیرد، ﴿يُخَفِّفَ عَنْكُمْ﴾ و این همه به خاطر آن که انسان در برابر طوفان غرایز، ناتوان، و قدرت صبر و خودداری او اندک است.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، دین آسانی است و بن بست ندارد. ﴿یریدالله ان یخفف عنکم﴾
- ۲- تکالیف دینی، براساس توان و طاقت انسان است. ﴿یریدالله ان یخفف عنکم﴾
- ۳- مشکل تراشی در ازدواج، خلاف خواست خداست. ﴿یرید الله ان یخفف﴾
- ۴- پیروی و پایبندی شما در احکام ازدواج، زمینه‌ی سبکباری و دور ماندن جامعه از آفات و مشقات است. ﴿یرید الله ان یخفف عنکم﴾
- ۵- انسان در برابر غریزه‌ی جنسی ضعیف است. ﴿خلق الانسان ضعیفاً﴾
- ۶- میان تکوین و آفرینش انسان، و تشریح و احکام الهی هماهنگی است. ﴿یخفف... ضعیفاً﴾

﴿۲۹﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل نخورید، مگر اینکه تجارתי با رضایت یکدیگر باشد. و خود (و یکدیگر) را نکشید، همانا خداوند نسبت به شما همواره مهربان بوده است.

نکته‌ها:

- رمز اینکه نهی از قتل، ﴿لا تقاتلوا﴾ بدنبال نهی از حرام خوری، ﴿لا تأكلوا﴾ آمده است، شاید آن باشد که سیستم اقتصادی ناسالم، زمینه‌ی قیام محرومان علیه زراندوزان و بروز درگیری‌ها و پیدایش قتل و هلاکت جامعه است.
- امام صادق علیه السلام به هنگام تلاوت این آیه فرمود: کسی که قرض بگیرد و بداند که نمی‌تواند بازپرداخت کند، مال باطل خورده است.^(۱) امام باقر علیه السلام در ذیل آیه

۱. کافی، ج ۵، ص ۹۵.

- فرمود: ربا، قمار، کم‌فروشی و ظلم از مصادیق باطل است.^(۱)
- رسول خدا ﷺ درباره وضو و غسل با آب سرد، آنجا که خطر جانی دارد فرمود: «ولا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً».^(۲)
- امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مسلمانی به تنهایی وارد منطقه کفار شد و کشته شد، خودکشی کرده است.^(۳)
- کشتن رهبران معصوم یکی از مصادیق خودکشی و به هلاکت انداختن جامعه است، امام صادق علیه السلام درباره‌ی «لا تقتلوا انفسکم» فرمودند: یعنی اهل بیت پیامبر خود را نکشید.^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- مالکیت فردی محترم است و تصرف در اموال دیگران، جز از راه معاملات صحیح و بر اساس رضایت، حرام است. «لا تأکلوا... الا... تجارة عن تراض»
- ۲- جامعه، دارای روح واحد و سرنوشت مشترک است. اموال دیگران را همچون اموال خودتان محترم بدانید. «اموالکم بینکم»
- ۳- هر نوع تصرفی که بر مبنای «حق» نباشد، ممنوع است. «لا تأکلوا... بالباطل»
- ۴- داد و ستدها باید با رضایت طرفین باشد، نه با اجبار و اکراه. «عن تراض منکم»
- ۵- جان انسان محترم است، لذا خودکشی و یا دیگرکشی حرام است. «لا تقتلوا انفسکم»
- ۶- احکام و مقررات اسلام پرتوی از رحمت خداوند است. «کان بکم رحیماً»

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۶۳. ۴. تفسیر فرات کوفی، ص ۱۰۱.

﴿۳۰﴾ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ

عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

و هر کس از روی تجاوز و ستم چنان کند (و دست به مال و جان مردم دراز کرده، یا خودکشی و خونریزی کند) به زودی او را در آتشی (عظیم) وارد سازیم و این کار، بر خداوند آسان است.

نکته‌ها:

- شاید تفاوت «عدوان» و «ظلم» این باشد که عدوان، تجاوز به دیگران است، ظلم، شامل ستم بر خویش هم می‌شود.
- کلمه‌ی «صَلَّوْا» به معنای ورود در رحمت و کلمه‌ی «صَلَّى» به معنای ورود در دوزخ است، بنابراین کلمه «نُصَلِّيهِ» به معنای آن است که او را در آتش وارد می‌کنیم.
- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به عمد خودکشی کند، برای همیشه در دوزخ است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- کارهایی که از سر ظلم و عدوان از انسان سر نزنند، قهر الهی ندارد. ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا...﴾
- ۲- قصد و انگیزه، نقش اصلی را در کیفر یا پاداش دارد. ﴿مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا﴾

﴿۳۱﴾ إِنَّ تَجْتَنَّبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكَفَّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ

نُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا

اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید، گناهان کوچکتان را بر شما می‌پوشانیم و شما را در جایگاهی ارجمند وارد می‌کنیم.

۱. من لایحضر، ج ۳، ص ۳۶۴.

نکته‌ها:

- از این آیه استفاده می‌شود که گناهان، دو نوعند: صغیره و کبیره. در آیه‌ی ۴۹ سوره‌ی کهف نیز می‌خوانیم که مجرمان در قیامت، با دیدن پرونده‌ی اعمال خود می‌گویند: این چه نامه‌ی عملی است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده است. ﴿لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً﴾
- از امام کاظم علیه السلام سؤال شد که در این آیه خداوند وعده‌ی مغفرت صغائر را در صورت اجتناب از کبائر داده است، پس شفاعت برای کجاست؟ امام فرمودند: شفاعت برای اهل کبائر امت است.^(۱)
- گناه کبیره، طبق روایات، آن است که خداوند وعده‌ی آتش به انجام دهنده‌اش داده است.^(۲) شاید وعده آتش در آیه قبل برای قتل یا خودکشی و تجاوز به مال مردم اشاره به همین باشد که نمونه گناهان کبیره‌ای که وعده عذاب داده شده، تجاوز به مال و جان مردم است.
- تعداد گناهان کبیره در روایات، متعدد و مختلف است و این به خاطر آن است که کبائر نیز درجاتی دارند و به بعضی از گناهان «اکبرالکبائر» گفته شده است.

پیام‌ها:

- ۱- کسانی که اصول فکری و عملی آنان صحیح است، باید نسبت به تخلفات جزئی آنان، گذشت کرد. ﴿ان تحتنبوا کبائر... نکفر عنکم سیئاتکم﴾
- ۲- پاداش کسانی که گناهان بزرگ را ترک می‌کنند، آن است که خداوند از گناهان کوچکشان بگذرد. ﴿ان تحتنبوا کبائر... نکفر عنکم سیئاتکم﴾
- ۳- تا از گناهان کبیره و صغیره پاک نشویم، به بهشت نخواهیم رفت. ﴿نکفر عنکم سیئاتکم و ندخلکم مدخلاً کریماً﴾

۱. توحید صدوق، ص ۴۰۷. ۲. کافی، ج ۲، ص ۲۷۶.

﴿۳۲﴾ وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبْنَ وَأَسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

و آنچه را که خداوند سبب برتری بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید. برای مردان از آنچه بدست آورده‌اند بهره‌ای است و برای زنان نیز از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای می‌باشد و (به جای آرزو و حسادت) از فضل خداوند بخواهید، که خداوند به هر چیزی داناست.

نکته‌ها:

- آیات قبل، از حرام خواری نهی فرمود، این آیه به ریشه‌ی حرام خواری اشاره می‌کند که طمع، آرزو و رقابت است.
- عدالت، غیر از تساوی است. عدالت همه جا ارزش است، ولی تساوی گاهی ارزش است و گاهی ظلم. مثلاً اگر پزشک به همه مریض‌ها یک نوع دارو بدهد، یا معلم به همه شاگردان یک نوع نمره بدهد، تساوی هست، اما عدالت نیست. عدالت، آن است که به هر کس بر اساس استحقاقش بدهیم، گرچه موجب تفاوت شود، زیرا تفاوت گذاشتن بر اساس لیاقت‌ها و کمالات حق است، اما تبعیض باطل است. تبعیض آن است که بدون دلیل و بر اساس هوای نفس یکی را بر دیگری ترجیح دهیم، ولی تفاوت آن است که بر اساس معیارها یکی را بر دیگری ترجیح دهیم. بنابراین باید آرزوی عدالت داشت، ولی تمنای یکسان بودن همه چیز و همه کس نابعاست. اعضای یک بدن و اجزای یک ماشین از نظر جنس و شکل و کارایی متفاوتند، اما تفاوت آنها حکیمانه است. اگر خداوند، همه را یکسان نیافریده، طبق حکمت اوست. بنابراین در اموری که به دست ما نیست، مثل جنسیت، زیبایی، استعداد، بیان، هوش، عمر و... باید به تقسیم و تقدیر الهی راضی بود. ما که خدا را عادل و حکیم می‌دانیم، اگر در جایی هم دلیل و حکمت

چیزی را نفهمیدیم نباید قضاوت عجولانه و جاهلانه همراه با سوءظن یا توقع نابجا به خداوند حکیم داشته باشیم و یا بر دارندگان این نعمت‌ها حسد ورزیم، چراکه با فزونی هر نعمتی، مسئولیت بیشتر می‌شود و با آمدن هر نعمتی، غم از دست دادنش همراه است. این حقیقت را در نهج البلاغه می‌خوانیم.

در موارد اختیاری، باید با کوشش و تلاش و پرهیز از کسالت و تبلی، در رقابتی سالم به قوت و کثرت و استقلال رسید و اجازه‌ی استثمار و استعمار به دیگران نداد و در مواردی که بدست ما نیست، باید تفاوها را دلیل رشد و آزمایش و تحرک و تعاون و پیوستگی جامعه دانست، زیرا که اگر همه مردم دارای امکانات یکسان باشند، صفات انسانی از قبیل سخاوت، شجاعت و ایثار در انسان رشد نمی‌کند. انسان در لابلای فراز و نشیب‌ها خود را نشان می‌دهد، حرکت می‌کند و با دیگران به خاطر نیازش پیوند می‌خورد.

□ امام صادق علیه السلام در پاسخ از آیه فرمودند: کسی به همسر و فرزند دیگران چشم داشت نداشته باشد، ولی همانند آن را از خداوند بخواهد.^(۱)

□ زمانی که این آیه نازل شد، اصحاب پیامبر اکرم گفتند: مقصود از فضل در «واسئلو الله من فضله» چیست؟ قرار شد تا علی علیه السلام این موضوع را از پیامبر سؤال کند. پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمودند: خداوند ارزاق را در میان مردم از طریق حلال تقسیم کرده و حرام را نیز عرضه کرده است. کسی که حرام را تحصیل کند، به همان اندازه از رزق حلال خود کاسته است و برحرام مورد محاسبه قرار می‌گیرد.^(۲)

پیام‌ها:

۱- به داده‌های الهی راضی باشیم و حسودانه، آرزوی برتریهای دیگران را نداشته باشیم. «ولا تمنوا»

۲- در اسلام مسائل اقتصادی و اخلاقی بهم آمیخته است. «لا تأکلوا... بالباطل... ولا تتموا»

۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۲۴۱. ۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۵.

- ۳- تبعیض‌ها و برتری‌های استثماری و ظالمانه، از حساب برتری‌های خداداد، جداست. ﴿فضل الله به بعضکم علی بعض﴾
- ۴- تفاوت‌های زن و مرد از نظر خلقت و طبیعت، از نمونه‌های برتری دادن خداوند در آفرینش است. ﴿فضل الله... للرجال... للنساء﴾
- ۵- هر یک از زن و مرد، نسبت به دستاوردهای خود به طور مساوی مالکند. ﴿للرجال نصیب، للنساء نصیب﴾
- ۶- به جای تمنای آنچه دیگران دارند، در پی کسب و تلاش باشیم. ﴿نصیب مما اکتسبوا...﴾
- ۷- انسان، تنها مالک بخشی از دست رنج خود است. «مما اکتسبوا» بخش دیگر سهم فقرا و حکومت اسلامی است.
- ۸- هم کار، هم دعا. ﴿اکتسبوا... واسئلوا الله﴾
- ۹- به جای چشمداشت به داشته‌های دیگران به فضل و لطف خدا چشم داشته باشید. ﴿ولا تتموا... واسئلوا الله﴾
- ۱۰- به خصلت‌ها جهت صحیح بدهیم. آرزو در انسان هست، اما جهت این آرزو را درخواست نعمت از خدا قرار دهیم، نه سلب نعمت از دیگران. ﴿لاتتموا... واسئلوا الله من فضله﴾
- ۱۱- اگر خداوند، چیزی به کسی داد یا از او گرفت، حکیمانه و آگاهانه است. ﴿بکل شیء علیاً﴾ (ایمان به علم خداوند سبب بازداشتن انسان از طمع و چشم داشت است).

﴿۳۳﴾ وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوْلَىٰ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ

أَيْمَانُكُمْ فَمَاتُوهُمْ نَصِيبُهُمْ إِنْ أَلَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا

و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان و کسانی که با آنان پیمان بسته‌اید، برجا گذاشته‌اند، برای هر یک وارثانی قرار داده‌ایم. پس سهم آنان را (از ارث) بپردازید، زیرا که خداوند بر هر چیز، شاهد و ناظر است.

نکته‌ها:

- «موالی» جمع «مولى» دارای معانی مختلفی است، ولی در اینجا مراد وارثان است.
- جمله‌ی «عقدت ایمانکم» اشاره به قراردادهای است که پیش از اسلام، میان دو نفر برقرار می‌شد و اسلام، با اندکی تغییر، آن را پذیرفت و نامش در کتب فقهی، «ضمان جریره» است. متن قرارداد به این صورت بوده که دو نفر پیمان بستند در زندگی، همدیگر را یاری کنند و در پرداخت غرامت‌ها، کمک هم باشند و از هم ارث برند. (چیزی شبیه قرارداد بیمه در امروز)، که اگر خسارتی بر یکی وارد شد، هم‌پیمان او، دیه‌ی آنرا بپردازد. اسلام این قرارداد را پذیرفت، ولی ارث بردن از دیگری را مشروط به آن کرد که انسان وارثی نداشته باشد.
- امام رضا علیه السلام درباره‌ی معنای «و الذین عقدت ایمانکم» فرمودند: مقصود پیمانی است که مردم با رهبران الهی و معصوم بسته‌اند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- تعیین میزان ارث، به فرمان خداست. «لکل جعلنا موالی»
- ۲- خویشان نزدیک‌تر، در ارث بردن اولویت دارند. «الاقربون»
- ۳- انسان حق دارد در شرایطی مالکیت خود را از طریق پیمان و قرارداد به دیگری واگذار کند. «عقدت ایمانکم»
- ۴- تعهدات انسان در زمان حیاتش، پس از مرگ، محترم است. «والذین عقدت ایمانکم فاتوهم نصیبهم»
- ۵- وفای به پیمان و عهد، واجب است. «آتوهم نصیبهم»
- ۶- بدهکاران باید برای پرداخت بدهی، به سراغ طلبکاران بروند. «آتوهم نصیبهم»
- ۷- ایمان به حضور خداوند، رمز تقوی و هشدار به کسانی است که وفادار به پیمان‌های خود نیستند. «ان الله کان علی کل شیء شهیدا»

۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۲۴۱.

﴿۳۴﴾ الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ
وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَنِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ
بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ
فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا
إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا

مردان دارای ولایت بر زنانند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان (مردان) را بر بعضی (زنان) برتری داده (قدرت بدنی، تولیدی و اراده بیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال خود نفقه می‌دهند، پس زنان شایسته، فرمان بردارند و نگهدار آنچه خدا (برای آنان) حفظ کرده، (حقوق و اسرار شوهر)، در غیاب اویند. و (اما) زنانی که از سرپیچی آنان بیم دارید، پس (نخست) آنان را موعظه کنید و (اگر مؤثر نشد) در خوابگاه از آنان دوری کنید و (اگر پند و قهر اثر نکرد)، آنان را بزنید (و تنبیه بدنی کنید)، پس اگر اطاعت شما را کردند، بهانه‌ای بر آنان (برای ستم و آزار) مجوید. همانا خداوند بزرگوار و بزرگ مرتبه است.

نکته‌ها:

- «قَوَّام» به کسی گفته می‌شود که تدبیر و اصلاح دیگری را بر عهده دارد.
- «نشوز» از «نشز» به معنای زمین بلند و به سرکشی و بلندپروازی نیز گفته می‌شود.
- شرط سرپرستی و مدیریت، لیاقت تأمین و اداره زندگی است و به این جهت، مردان نه تنها در امور خانواده، بلکه در امور اجتماعی، قضاوت و جنگ نیز بر زنان مقدمند، «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ... و بِمَا أَنْفَقُوا» و به این خاطر نفرمود: «قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»، زیرا که مسئله‌ی زوجیت مخصوص زناشویی است و خدا این برتری را مخصوص خانه قرار نداده است.
- گرچه برخی زنان، در توان بدنی یا درآمد مالی برترند، ولی در قانون و برنامه، باید عموم را مراعات کرد، نه افراد نادر را.

- برای جمله «حافظات للغیب بما حفظ الله» معانی گوناگونی است:
- الف: زنان، آنچه را خدا خواهان حفظ آن است، حفظ نمایند.
- ب: زنان، حقوق شوهران را حفظ کنند، همان‌گونه که خدا حقوق زنان را در سایه تکالیفی که بر مرد نهاده، حفظ کرده است.
- ج: زنان حافظ هستند، ولی این توفیق را از حفظ الهی دارند.
- وقتی راههای مسالمت آمیز سود نبخشید، یا باید دست از انجام وظیفه کشید، یا باید در صورت تأثیر نداشتن موعظه و قهر، خشونت به خرج داد. به گفته‌ی روانشناسان، بعضی افراد، حالت مازوشیسم (آزاد طلبی) پیدا می‌کنند که تنبیه مختصر بدنی، برایشان همچون مرهم است. در تنبیهات بدنی هم، اسلام سفارش کرده که نباید به مرحله‌ی کبودی جسم یا زخمی شدن بدن برسد. به علاوه، مرد متخلف هم گاهی توسط قاضی تنبیه بدنی می‌شود.
- رسول خدا ﷺ فرمود: کتک شما نباید به نحوی باشد که اثر آن در جسم زن نمودی داشته باشد، یا کتک نشانه خودنمایی و اظهار قدرت مرد باشد که زهره چشمی بگیرد. «ضرباً غیر مبرح»^(۱)
- امام صادق علیه السلام فرمودند: نشوز زن آن است که در فراش (همبستر شدن) از شوهر تبعیت نکند و مقصود از «اضر بوهن»، زدن با چوب مسواک و شبیه آن است، زدنی که از روی رفق و دوستی باشد.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- در یک اجتماع دو نفری هم، یکی باید مسئول و سرپرست باشد. مدیر خانه مرد است. «الرجال قوامون علی النساء»
- ۲- در اداره امور زندگی، باید تعقل و تدبیر، بر احساسات و عواطف حاکم باشد.

۱. تفسیر طبری، ج ۵، ص ۶۸ و در المنثور، ج ۲، ص ۵۲۲.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۲۱.

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾

- ۳- نظام حقوقی اسلام با نظام تکوین و آفرینش هماهنگ است. حقّ مدیریت مرد، به خاطر ساختار جسمی و روحی اوست. ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾
- ۴- برتری‌های طبیعی فضل الهی است. ﴿بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ﴾
- ۵- هزینه زندگی، بر عهده مرد است. ﴿بِمَا انْفَقُوا﴾
- ۶- قانونگذار باید در وضع قانون، به تفاوت‌های طبیعی زن و مرد در آفرینش، توجه داشته باشد. ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ... بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ﴾
- ۷- نشانه شایستگی زن اطاعت و تواضع او نسبت به شوهر است. ﴿قَاتِنَاتٌ﴾
- ۸- نشانه همسر شایسته، حفظ خود در غیاب شوهر است. ﴿حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ﴾
- ۹- اطاعت زن از شوهر و حفظ حقوق وی، مشروط به تأمین زندگی او از سوی مرد است. ﴿بِمَا انْفَقُوا... فَالصَّالِحَاتُ قَاتِنَاتٌ حَافِظَاتٌ﴾
- ۱۰- علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. پیش از آنکه زن ناشزه شود، چاره‌ای بیندیشید. ﴿تَخَافُونَ نَشُوزَهُنَّ﴾
- ۱۱- مرد هیچ حقی در آزار همسر مطیع خود ندارد. ﴿فَإِنْ اطَّعْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِمْ سَبِيلاً﴾
- ۱۲- سه مرحله موعظه، ترک هم‌خوابی و تنبیه، برای مطیع کردن زن است. پس اگر از راه دیگری زن مطیع می‌شود، مرد حقّ برخورد ندارد. جمله‌ی ﴿فَإِنْ اطَّعْتُمْ﴾ نشانه آن است که هدف اطاعت است، گرچه از طریق دیگری باشد.
- ۱۳- تواضع زن، ضعف نیست، ارزش است. ﴿فَالصَّالِحَاتُ قَاتِنَاتٌ﴾
- ۱۴- نشانه‌ی همسر شایسته، رازداری، حفظ مال و آبرو و ناموس شوهر در غیاب اوست. ﴿فَالصَّالِحَاتُ... حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ﴾
- ۱۵- برخورد با منکرات باید گام به گام و مرحله به مرحله باشد. موعظه، قهر تنبیه. ﴿فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ...﴾
- ۱۶- تا موعظه مؤثر باشد، قهر و خشونت ممنوع و تا قهر و جدایی موقت اثر کند، تنبیه بدنی ممنوع است. ﴿فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ... وَاضْرِبُوهُنَّ﴾

۱۷- برخورد خشن و تنبیه، تنها برای انجام وظیفه است، نه انتقام و کینه و بهانه.

﴿فان اطعنكم فلا تبغوا علیهم﴾

۱۸- برتری مردان، نباید سبب غرور شود، چون خدا از همه برتر است. ﴿ان الله

كان علیاً کبیراً﴾

۱۹- توجّه به برتری خداوند، کلید تقوی و پرهیز از ستم بر همسران است. ﴿ان الله

كان علیاً﴾

﴿۳۵﴾ وَاِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ اَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ اَهْلِهَا

اِنْ يُرِيدَا اَصْلِحَا يُوقِّعِ اللّٰهُ بَيْنَهُمَا اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا خَبِيْرًا

و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس

داوری از خانواده‌ی شوهر، و داوری از خانواده‌ی زن برگزینید (تا به اختلاف

آن دو رسیدگی کنند) اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو

را به توافق می‌رساند. زیرا خداوند، (از نیات همه) با خبر و آگاه است.

نکته‌ها:

□ این آیه، برای رفع اختلاف میان زن و شوهر، و پیشگیری از وقوع طلاق، یک

دادگاه خانوادگی را با امتیازات زیر مطرح می‌کند:

۱- داوران، از هردو فامیل باشند تا سوز، تعهد و خیرخواهی بیشتری داشته باشند.

۲- این دادگاه، نیاز به بودجه ندارد.

۳- رسیدگی به اختلاف در این دادگاه، سریع، بدون تراکم پرونده و مشکلات کار

اداری است.

۴- اسرار دادگاه به بیگانگان نمی‌رسد و مسائل اختلافی در میان خودشان می‌ماند.

۵- چون داوران از خود فامیلند، مورد اعتماد طرفین می‌باشند.

□ برای حل همه مشکلات، انتخاب داور جایز است. امام باقر علیه السلام در پاسخ

اعتراضی که به پذیرش حکمیت در صفین برای حضرت علی علیه السلام بود این آیه را

تلاوت فرمودند.^(۱)

□ از امام صادق علیه السلام درباره‌ی «فابعثوا حکماً...» سؤال شد، حضرت فرمود: حکمین نمی‌توانند به طلاق و جدایی حکم کنند، مگر آنکه از طرفین اجازه داشته باشند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. نگرانی از شقاق و جدایی کافی است تا اقدام به گزینش داوران شود. ﴿ان خفتم﴾
- ۲- قبل از نگرانی از شقاق، در زندگی مردم دخالت نکنیم. ﴿وان خفتم﴾
- ۳- طلاق و جدایی، سزاوار ترس و نگرانی است. ﴿خفتم شقاق﴾
- ۴- زن و شوهر، یک روح در دو پیکرند. کلمه «شقاق» در جایی بکار می‌رود که یک حقیقت به دو قسمت تقسیم شود.
- ۵- اقدام برای اصلاح میان زن و شوهر باید سریع باشد. حرف «فاء» در جمله «فابعثوا» برای تسریع است.
- ۶- جامعه در برابر اختلافات خانواده‌ها، مسئولیت دارد. ﴿وان خفتم... فابعثوا﴾
- ۷- بستگان، در رفع اختلاف خانواده‌ها، مسئولیت بیشتری دارند. ﴿من اهله﴾
- ۸- زن و مرد در انتخاب داور، حق یکسان دارند. ﴿حکماً من اهله و حکماً من اهلها﴾
- ۹- در جامعه به افرادی اعتماد کنیم و داوری آنان را بپذیریم. ﴿فابعثوا حکماً...﴾
- ۱۰- مشکلات مردم را با کمک خود مردم حل کنیم. ﴿فابعثوا حکماً من اهله﴾
- ۱۱- از آشتی دادن ناامید و مأیوس و نسبت به آن بی تفاوت نباشیم. ﴿فابعثوا﴾
- ۱۲- بیش از نگرانی، موج ایجاد نکنیم، یک داور برای هر یک کافی است. ﴿حکماً من اهله و حکماً من اهلها﴾
- ۱۳- اسلام به مسائل شورایی و کدخدانمنشی توجه دارد. ﴿حکماً من اهله و... اهلها﴾
- ۱۴- همه مسائل را به قاضی و دادگاه نکشانید، خودتان درون‌گروهی حل کنید.

۱. تفسیر نورالثقلین و احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۸. ۲. کافی، ج ۶، ص ۱۴۶.

﴿فابعثوا حکماً من اهله﴾

۱۵- هر جا سخن از حق و حقوق است، طرفین باید حضور داشته باشند. ﴿حکماً من اهله و حکماً من اهله﴾

۱۶- باید زن و شوهر، داوری داوران انتخاب شده را بپذیرند. (لازمه انتخاب داور، اطاعت از حکم اوست).

۱۷- در انتخاب داور باید به آگاهی، رازداری و اصلاح طلبی آنان توجه کرد. ﴿ان یریدا اصلاحاً﴾

۱۸- هر جا حسن نیت و بنای اصلاح باشد، توفیق الهی هم سرازیر می شود. ﴿ان یریدا اصلاحاً یوفق الله بینهما﴾

۱۹- دلها بدست خداست. ﴿یوفق الله بینهما﴾

۲۰- به عقل و تدبیر خود مغرور نشوید، توفیق را از خداوند بدانید. ﴿یوفق الله﴾

۲۱- طرح قرآن برای اصلاح خانواده برخاسته از علم و حکمت الهی است. ﴿علیماً خیراً﴾

۲۲- باید حسن نیت داشت، چرا که خداوند، به انگیزه های همه آگاه است. ﴿ان الله کان علیماً خیراً﴾

﴿۳۶﴾ وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَبِذِي

الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ

الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ

اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالاً فَخُوراً

و خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی

کنید و به بستگان و یتیمان و بینوایان و همسایه ی نزدیک و همسایه ی دور و

یار هم نشین و در راه مانده و زبردستان و بردگانتان (نیز نیکی کنید).

همانا خداوند، هر که را متکبر و فخر فروش باشد، دوست نمی دارد.

نکته‌ها:

- این آیه، از حقّ خدا ﴿واعبدواالله﴾ تا حقّ بردگان ﴿ملکت ایمانکم﴾ را بیان کرده و این نشانه‌ی جامعیت اسلام است.
- ﴿الجار ذی القربى والجار الجنب﴾، شامل همسایه‌ی فامیل و غیر فامیل، هم عقیده و غیر هم عقیده نیز می‌شود. به گفته‌ی روایات تا چهل خانه از هر طرف، همسایه‌اند.^(۱) یعنی در مناطق کوچک، همه همسایه‌اند.
- ﴿الصاحب بالجنب﴾، شامل رفقای دائمی یا موقت، رفقای سفر، یا آنان که به امید نفعی سراغ انسان می‌آیند، می‌شود.
- ﴿ابن السبیل﴾، ممکن است در وطن خود متمکن باشد و ما شناختی از او و بستگانش نداشته باشیم، فقط بدانیم که در مانده‌ی در سفر و فرزند راه است که باید مورد حمایت قرار گیرد.
- ﴿مختال﴾، کسی است که در دنیای خیال، خود را بزرگ می‌پندارد و تکبر می‌کند. اگر به اسب هم «خیل» می‌گویند چون متکبران راه می‌رود.
- احسان به پدر و مادر، شامل محبت، خدمت، کمک مالی، علمی، عاطفی و مشورت با آنان می‌شود.
- شرط احسان به والدین خوب بودن آنان نیست، ولی اطاعت از والدین در صورتی است که آنان به امری بر خلاف رضای خدا فرمان ندهند.
- امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام پدران این امت هستند، زیرا در قرآن آمده: ﴿اعبدوا الله... و بالوالدین احساناً﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- تنها عبادت خدا کافی نیست، دوری از هرگونه شرک و ریا لازم است.
﴿واعبدوا الله ولا تشرکوا...﴾

۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۱. ۲. تفسیر عبّاشی، ج ۱، ص ۲۴۱.

- ۲- نیکی به پدر و مادر، در کنار بندگی خدا و توحید مطرح است. «واعبدواالله... و بالوالدین احساناً»
- ۳- خداپرست واقعی باید نسبت به بستگان، محرومان و همسایگان خود، متعهد و مسئول باشد. «اعبدواالله... ذی القربی و الیتامی»
- ۴- همسایگان دور نیز بر انسان حق دارند. «الجار الجنب»
- ۵- در احسان کردن به اولویّت‌ها توجه کنید. نام والدین قبل از بستگان و نام آنان قبل از یتیمان آمده است.
- ۶- بی‌توجهی به والدین و بستگان و یتیمان و محرومان جامعه، نشانه‌ی تکبر و فخر فروشی است. «ان الله لایحبّ من کان مختالاً فخوراً»
- ۷- احسان، باید همراه با تواضع باشد. در ابتدای آیه سفارش به احسان شده و در پایان از تکبر نهی نموده است. «لایحبّ کلّ مختال»

﴿۳۷﴾ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا

(متکبران خود برترین) کسانی هستند که (هم خود) بخل می‌ورزند و (هم) مردم را به بخل فرمان می‌دهند و آنچه را که خداوند از فضل خود به آنان بخشیده پنهان می‌دارند. و ما برای کفران‌کنندگان نعمت‌ها عذابی خوارکننده آماده کرده‌ایم.

نکته‌ها:

- بخل، علاوه بر بخل ورزیدن در اموال و بخشیدن به دیگران، شامل بخل نسبت به علم، آبرو، قدرت و امکانات نیز می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- امراض روحی انسان، گسترش یافتنی است. افراد بخیل و مریض، دوست

- دارند دیگران هم بخیل باشند. ﴿بِیْخُلُونَ وَ یَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِخْلِ﴾
- ۲- بخیل از محبت خدا محروم است. ﴿لَا یَحِبُّ کُلَّ مَخْتَالٍ... الَّذِینَ یَبِیْخُلُونَ﴾
- ۳- از نشانه‌های تکبر و فخر فروشی، بخل کردن است. ﴿مَخْتَالٍ فَخُورَ الَّذِینَ یَبِیْخُلُونَ﴾
- ۴- اظهار نعمت‌های الهی نوعی شکر، و کتمان آن یک نوع ناسپاسی و کفران است. ﴿یَکْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ﴾
- ۵- بخیل، برای ترک احسان فقرنمایی می‌کند. ﴿بِیْخُلُونَ وَ یَکْتُمُونَ﴾
- ۶- نعمت‌ها فضل خداست، نه تنها نتیجه‌ی تلاش و تدبیر ما. ﴿آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾
- ۷- اگر بدانیم نعمت‌ها از اوست بخل نمی‌کنیم. ﴿آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾
- ۸- بخل، گاهی می‌تواند زمینه ساز کفر باشد.^(۱) ﴿بِیْخُلُونَ... کَافِرِینَ﴾
- ۹- کیفر تکبر در دنیا تحقیر در آخرت است. ﴿مَخْتَالٍ - مَهینَ﴾

﴿۳۸﴾ وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا

و (متکبران خودبرتربین) کسانی هستند که اموال خود را از روی ریا و برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارند و هر کس که شیطان همدم او باشد، پس چه بد همدمی است.

نکته‌ها:

- شیطان، گاهی از دور چیزی را به افراد القا و وسوسه می‌کند و گاهی از نزدیک همدم آنان می‌شود. مؤمنان از وسوسه‌ها و القائات شیطان می‌گریزند، اما آنگونه که در آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی زخرف می‌خوانیم: ﴿مَنْ یَعِشْ عَنِ الذِّمَّانِ نَقِیضَ لَهُ شَیْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ﴾ هرکه از یاد خدا رخ برتافت، شیطانی برای او برمی‌انگیزیم تا یار و همنشین دائمی او باشد.

۱. در آیه‌ای دیگر آمده است: ﴿وویل للمشرکین الذین لا یؤتون الزکاة﴾. فصلت، ۷.

پیام‌ها:

- ۱- هم بخل و ترک انفاق بد است، هم انفاق ریایی. در آیه‌ی پیش از بخل نکوهش شد و در اینجا از بخشش‌های ریاکارانه. «بیخلون، ینفقون... رثاء الناس»
- ۲- عامل ریا، عدم ایمان واقعی به خدا و قیامت است. «رثاء الناس و لایؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر»
- ۳- هدف از انفاق، تنها سیر کردن گرسنگان نیست، چون این هدف با ریاکاری هم تأمین می‌شود. بلکه هدف، رشد معنوی انفاق‌کننده نیز می‌باشد. «ینفقون اموالهم رثاء الناس»
- ۴- خداوند ریاکاران را دوست ندارد. «لایحب کل محتال... والذین ینفقون رثاء الناس»
- ۵- دل که از خدا تهی شد، جایگاه همیشگی شیطان می‌شود. «لایؤمنون بالله... یکن الشیطان له قریناً»

﴿۳۹﴾ وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا

و بر ایشان چه می‌شد، اگر به خداوند و روز قیامت ایمان می‌آوردند و از آنچه خداوند، روزی آنان کرده (از روی اخلاص، نه ریا) انفاق می‌کردند؟ و خداوند به نیت آنان داناست.

پیام‌ها:

- ۱- اظهار تأسف بر حال منحرفان، یکی از راههای هشدار و تبلیغ است. «و ماذا علیهم...»
- ۲- لازمه‌ی ایمان به خدا، انفاق به محرومان است. «آمنوا... انفقوا»
- ۳- انفاق فقط در اموال نیست، بلکه از هرچه که خداوند داده، (علم، آبرو، مقام...) پسندیده است. «مما رزقهم الله»
- ۴- اگر بدانیم که نعمت‌ها از خداوند است، روحیه‌ی انفاق در ما قوی می‌شود.

﴿رزقهم الله﴾

۵- افراد بخیل، یا ریاکار بدانند که زیر نظر خدایند. ﴿كان الله بهم عليماً﴾

﴿۴۰﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا

همانا خداوند، به مقدار ذره‌ای هم ستم نمی‌کند و اگر کار نیکی باشد آن را دوچندان می‌کند و از جانب خویش نیز پاداش بزرگی عطا می‌کند.

نکته‌ها:

□ معمولاً ریشه‌ی ظلم، یا جهل است یا ترس، یا نیاز، یا حرص و... ولی خداوند غنی و دانا و منزّه است، پس ظلم نمی‌کند. به علاوه خداوند خود به عدل و احسان فرمان داده، چگونه ظلم می‌کند؟ البته پاداش خداوند، چند برابر (ده برابر تا هفتصد برابر) است و این احسان و لطف اوست.

پیام‌ها:

۱- خداوند عادل است و مجازات‌های او عکس‌العمل کردارهای خودماست. ﴿ان

الله لا يظلم...﴾

۲- کیفرهای الهی مطابق جرم، ولی پاداش‌های الهی چند برابر است. ﴿يضاعف﴾

۳- خداوند، علاوه بر افزایش حسنات، از جانب خود نیز اجر عظیم می‌دهد. ﴿من

لذنه اجراً عظيماً﴾

﴿۴۱﴾ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا

پس چگونه خواهد بود آنگاه که از هر امتی گواهی (از خودشان) بیاوریم و تو

را نیز بر آنان گواه آوریم؟! را نیز بر آنان گواه آوریم؟! را نیز بر آنان گواه آوریم!؟

نکته‌ها:

- مضمون این آیه که گواه بودن رسول خدا ﷺ بر اعمال امت را بیان می‌کند، در موارد دیگری هم آمده است.^(۱)
- وقتی ابن مسعود، این آیه را در ضمن تلاوتش بر پیامبر می‌خواند، اشک آن حضرت جاری می‌شد.^(۲)
- گرچه خداوند نیازی به آوردن شاهد ندارد، ولی انسان به گونه‌ای است که هرچه بیشتر حضور شاهدان را حس کند، برای تربیت و تقوایش مؤثرتر است. کسی که در تلویزیون برای میلیونها نفر صحبت می‌کند، چون همه او را می‌بینند، وقتی عطسه‌ای یا اشتباهی می‌کند، بیشتر خجالت می‌کشد.
- به نقل آیات قرآن، شهود در قیامت بسیارند؛ از جمله خداوند،^(۳) پیامبران،^(۴) امامان معصوم،^(۵) فرشتگان،^(۶) زمین،^(۷) زمان،^(۸) اعضای بدن^(۹) و قیامت، روز اقامه‌ی شاهدان است. ﴿یوم یقوم الاشهاد﴾^(۱۰)
- سنّت الهی بر آن است که پیامبر هر امتی شاهد آنان باشد. پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ نیز باید کسی که در صفات، همچون پیامبر است، شاهد بر مردم باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: در هر قرنی (زمانی) امامی از ما اهل بیت، شاهد بر

۱. بقره، ۱۴۳؛ نحل، ۸۹؛ حج، آیه آخر.
۲. تفسیر کبیر فخررازی و تفسیر مراغی به نقل از صحیح بخاری و ترمذی و نسائی.
۳. ﴿انّ الله علی کلّ شیء شهید﴾. حج، ۱۷.
۴. ﴿جننا من کلّ امة بشهید﴾. نساء، ۴۱.
۵. ﴿وکذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس﴾. بقره، ۱۴۳.
۶. ﴿وجاءت کلّ نفس معها سائق و شهید﴾. ق، ۲۱.
۷. ﴿یومئذ تحدّث اخبارها﴾. زلزال، ۴.
۸. در حدیث است: هر «روز» جدید، به انسان خطاب می‌کند: «أنا یوم جدید و أنا علیک لشهید، اشهد به یوم القیامة». تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۱۲.
۹. ﴿شهد علیهم السنتم و ایدیم و ارجلهم﴾. نور، ۲۴. ۱۰. غافر، ۵۱.

مردم است و رسول خدا ﷺ شاهد بر ماست. (۱)
 □ حضرت علیؑ بعد از تلاوت این آیه فرمود: «هو - محمد - شهید علی الشهداء و الشهداء هم الرسل». (۲)

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران، اسوه‌ی مردم در دنیا و شاهد بر مردم در آخرتند. ﴿من کلّ أمة بشهید﴾
- ۲- لازمه‌ی گواه بودن، علم داشتن است، پس انبیا از کارهای ما آگاهند. ﴿بشهید﴾
- ۳- پیامبر اسلام اشرف انبیاست، چون انبیا بر اعمال امت خود گواهند، ولی پیامبر اسلام بر اعمال انبیا گواه است. ﴿جنّاک بک علی هؤلاء شهید﴾

﴿۴۲﴾ یَوْمَئِذٍ يَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تَسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ
 وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا

در چنین روز، کسانی که کفر ورزیدند و پیامبر را نافرمانی کردند، آرزو می‌کنند که‌ای کاش با زمین یکسان می‌شدند و هیچ سخنی را نمی‌توانند از خدا کتمان کنند.

نکته‌ها:

- کفار معصیت‌کار، پیش از اقامه‌ی شهود، منکر گناه و فساد خود می‌شوند و در پی راه فرارند و می‌گویند: ﴿والله ربنا ما کنّا مشرکین﴾ (۳) به خدا سوگند ما مشرک نبودیم. ولی وقتی گواهان حقایق را گفتند، دیگر جایی برای کتمان نیست.
- در آیات قرآن، آرزوهای حسرت‌بار گناهکاران به این گونه مطرح است:
 کاش خاک بودم. کاش در خاک محو بودم. کاش با فلانی دوست نمی‌شدم. کاش در دنیا اهل تعقل و فکر بودم. کاش با همان مرگ، فانی شده بودم...

۱. نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۹۹. ۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۷۰ و عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۲.
 ۳. انعام، ۲۳.

پیام‌ها:

۱- نافرمانی از دستورهای حکومتی پیامبر، در ردیف کفر به خداست. «کفروا و عصوا الرسول»

۲- روز قیامت، روز حسرت و آرزوست. «یود... لوتسوئی»

۳- روز قیامت، هیچ سخن و مطلبی پوشیده نمی ماند. «لایکتون الله حدیثا»

﴿۴۳﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا آنکه بدانید چه می‌گویید. و نیز در حال جنابت نزدیک (مکان) نماز، (مسجد) نشوید، مگر به طور عبوری (و بی توقف) تا اینکه غسل کنید. و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما از جای گودی (کنایه از قضای حاجت) آمد، یا تماسی (و آمیزش جنسی) با زنان داشتید و (در این موارد) آب نیافتید، پس بر زمین (و خاک) پاک و دلپسندی تیمم کنید، (دو کف دست بر خاک زنید) آنگاه صورت و دست‌هایتان را مسح کنید، همانا خداوند، بخشنده و آمرزنده است.

نکته‌ها:

□ چون تحریم شراب، در صدر اسلام به صورت تدریجی انجام گرفت. ابتدا شراب به عنوان نوشابه نامطلوب معرفی شد؛ «ومن الثمرات النخيل و الاعناب تتخذون منه سكرًا و رزقاً حسناً»^(۱) سپس این آیه نازل شد^(۲) و نماز در حال مستی را نهی کرد،

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۲.

۱. نحل، ۶۷.

- آنگاه زیان آن را بیش از منافعش دانست، «یستلونک عن الخمر و المیسر قل فیہما اثم کبیر و منافع للناس و اثمها اکبر من نفعها»^(۱) سپس از مصرف آن به عنوان عنصری پلید و شیطنانی نهی شد. «انما الخمر و المیسر... رجس من عمل الشیطان»^(۲)
- در روایات^(۳) آمده که از نماز در حالت خواب آلودگی و کسالت و سنگینی پرهیز کنید. آیات دیگر نیز، نماز از روی کسالت را از نشانه‌های منافقان دانسته است.^(۴)
- «غائط» یعنی مکان گود. چون در قدیم گودال‌هایی برای قضای حاجت فراهم می‌کردند، غائط کنایه از رفتن برای تخلی است.
- امام صادق علیه السلام فرمود: «صعید»، موضع بلندی است که آب از آنجا جاری شود.^(۵)
- امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از «لامستم» جماع است، ولی خداوند ستار است و ستر را دوست دارد.^(۶)

پیام‌ها:

- ۱- مقام نماز به حدی رفیع است که شرابخوار نباید به آن نزدیک شود. «لاتقربوا الصلوة و انتم سُکاری»
- ۲- در نماز، تنها اذکار و حرکات کافی نیست، توجّه و شعور لازم است. «حتی تعلموا...»
- ۳- عبادات ناآگاهانه، بی‌ارزش است، گرچه تکلیف را ساقط می‌کند. «حتی تعلموا ما تقولون»
- ۴- در مسجد، نباید با حالت جنابت وارد شد. «ولا جنبا...»
- ۵- در غسل، شستن تمام بدن لازم است. چون در آیه نام عضو خاصی برده نشده است. «تغتسلوا»
- ۶- احتمال خطر و ضرر، یا تکلیف را از انسان برمی‌دارد و یا سبب تخفیف تکلیف می‌شود. «و ان کنتم مرضی... فتمّموا»

۱. بقره، ۲۱۹. ۲. مائده، ۹۰. ۳. کافی، ج ۳، ص ۳۷۱. ۴. نساء، ۱۴۲ و توبه، ۵۴. ۵. بحار، ج ۷۶، ص ۳۴۷. ۶. وسائل، ج ۲۰، ص ۱۳۳.

- ۷- در تعبیرات و گفتار، باید ادب را رعایت کرد. (تعبیر برگشت از گودی برای قضای حاجت و لمس زنان، کنایه از آمیزش جنسی است و گرنه تنها لمس سبب وضو نمی شود).^(۱) ﴿من الغائط او لامستم النار﴾
- ۸- احکام خدا، ترخیص دارد ولی تعطیل ندارد. اگر آب نبود، باید تیمم کرد. ﴿فلم تجدوا ماءً فتميموا﴾
- ۹- شرط ارتباط با خدا از طریق نماز، طهارت و پاکی است، وضو یا تیمم. ﴿فلم تجدوا ماءً فتميموا﴾
- ۱۰- تیمم باید بر خاک پاک باشد. ﴿صعيداً طيباً﴾
- ۱۱- تخفیف احکام، نمودی از رحمت و مغفرت الهی است. ﴿فلم تجدوا ماءً فتميموا... غفوراً رحيماً﴾

﴿٤٤﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحاً مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالََةَ وَ يُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ

آیا ندیدی آنان را که بهره‌ای از کتاب خدا به آنان داده شده بود (به جای آنکه هدایت کسب کنند) گمراهی می‌خرند و می‌خواهند شما (نیز) راه را گم کنید.

پیام‌ها:

- ۱- علم به کتاب آسمانی، به تنهایی برای هدایت کافی نیست. ﴿أُتُوا نَصِيحاً مِّنَ الْكِتَابِ... يَشْتَرُونَ الضَّلَالََةَ﴾
- ۲- آگاهی علمای اهل کتاب از تعالیم الهی ناقص است و همین نقص زمینه‌ی انحراف می‌شود. ﴿نصيحاً من الكتاب يشترون الضلالة﴾
- ۳- دانشمندان منحرف، از علم و مقام خود سوء استفاده کرده و در کمین انحراف و گمراهی دیگرانند. ﴿يريدون ان تضلوا السبيل﴾

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۲.

﴿۴۵﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا

و خداوند به دشمنان شما داناتر است و کافی است که خدا سرپرست شما باشد و کافی است که خدا یاور شما باشد.

پیام‌ها:

- ۱- ممکن است ما در شناخت دشمن اشتباه کنیم، ولی خداوند دشمنان واقعی ما را بهتر می‌شناسد. ﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ﴾
- ۲- با وعده‌های الهی مبنی بر ولایت و نصرت مؤمنان، نباید از توطئه‌ها و دشمنی‌ها ترسید. ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا﴾
- ۳- ولایت باید همراه با قدرت و نصرت باشد. ﴿وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا﴾

﴿۴۶﴾ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَأَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا

بعضی از یهودیان، سخنان را از جایگاهش تحریف می‌کنند (و بجای آنکه بگویند: شنیدیم و اطاعت کردیم) می‌گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم (و بی‌ادبانه به پیامبر اسلام می‌گویند): بشنو که هرگز نشنوی و ما را تحمیق کن، (این‌گونه می‌گویند) تا با زبان خود حقایق را بگردانند و در دین شما طعنه زنند و اگر می‌گفتند: (کلام خدا) را شنیدیم و اطاعت کردیم و (کلام ما را) بشنو و به حال ما بنگر (تا حقایق را بهتر درک کنیم) برایشان بهتر بود و با منطق سازگارتر، ولی خداوند آنان را به خاطر کفر و سرسختی‌شان لعن کرد، پس جز اندکی توفیق ایمان نیافتند.

نکته‌ها:

- تعبیر «سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا» مثل آن است که در فارسی از روی مسخره می‌گویند: از تو گفتن و از ما گوش نکردن.
- کلمه‌ی «رَاعِنَا» را مسلمانان به رسول خدا می‌گفتند، و منظورشان این بود که مراقب و متوجه ما باش، امّا یهود با تحریف این کلمه، معنای زشتی را اراده می‌کردند. چون کلمه‌ی «رَاعِنَا» را اگر از ریشه‌ی «رَعَى» بگیرند، معنایش مراعات کردن است و اگر از «رَعَوْتُ» گرفته شود و با تشدید نون «رَاعِنَا» خوانده شود، به معنای آن است که ما را احمق کن. یهود با پیچیدن زبانشان و جابجا کردن کلمات و حروف، مسلمانان را تحقیر و پیامبر را مسخره می‌کردند.

پیام‌ها:

- ۱- گناه عده‌ای از یک گروه را نباید به گردن همه‌ی آنان انداخت. «مِنَ الَّذِينَ...»
- ۲- تحریف در مفاهیم لغات و فرهنگ، از گناهان کلیدی و زمینه‌ساز گناهان دیگر و تضعیف مکتب است. «لِيَأْتِيَ بَالسنتهم و طعنًا في الدين»
- ۳- توهین به مقدّسات و شکستن حریم‌ها، حربه‌ی همیشگی کافران است. «واسمع غير مسمع»
- ۴- اجابت دعوت انبیا، مایه‌ی نیکی و استواری است. «خيرًا لهم و اقوام»
- ۵- سرنوشت انسان، نتیجه‌ی انتخاب و عملکرد خود اوست. «لعنهم الله بكفرهم»

﴿٤٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ ءَامِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهَ فَنَرَدَّهَا عَلَىٰ أَذْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا

ای کسانی که به شما کتاب (آسمانی) داده شده! به آنچه نازل کردیم که تصدیق کننده‌ی چیزی است که با شماست، (تورات و انجیل) ایمان آورید.

پیش از آنکه چهره‌هایی را محو و نابینا کنیم، پس به پشت برگردانیم، یا مورد لعن خویش سازیم، آنگونه که اصحابِ روزِ شنبه (یهودیان متخلف) را لعن کردیم. و فرمان خداوند، شدنی است.

نکته‌ها:

- منظور از محو و برگشت چهره‌ها، می‌تواند، دگرگونی دل و فطرت سالم و عقل و هوش، از مسیر سعادت باشد، که در نتیجه‌ی لجاجت و سرسختی در برابر آیات الهی، بجای یک قدم به جلو، گامی به عقب می‌روند و چهره‌ی انسانی‌شان مسخ و محو می‌شود. شاید هم منظور، برگشتِ ظاهری صورت به پشت سر و مسخ چهره باشد، یا تغییر شکل در قیامت.
- اصحابِ سبت، یهودیان متخلفی بودند که فرمان خدا را مبنی بر تحریم صید ماهی در روزهای شنبه نافرمانی کرده و با یک نیرنگ، ماهیان را در روز شنبه حبس و روز یکشنبه صید می‌کردند. آنان به قهر الهی گرفتار شدند و صورت‌هایشان به شکل بوزینه، مسخ شد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، پیروان ادیان دیگر را به دین خدا دعوت می‌کند. ﴿یا ایها الذین اتوا الکتاب آمنوا﴾
- ۲- چهره‌های علمی و آگاهان جامعه، مسئول‌تر و مورد خطاب بیشتر خداوند هستند. ﴿یا ایها الذین اتوا الکتاب آمنوا﴾
- ۳- در شیوه‌ی دعوت و تبلیغ، باید به اعتقادات و مشترکاتِ حقّ دیگران احترام گذاشت. ﴿مصدقاً لما معکم﴾
- ۴- اصول کلی برنامه‌های همه‌ی انبیا، با هم هماهنگ است. ﴿مصدقاً لما معکم﴾
- ۵- در برابر افراد لجوج، باید از اهرم تهدید استفاده کرد. ﴿من قبل ان نظمس﴾

۶- برای تأثیر تهدید، باید نمونه‌های عینی و عملی آن را گوشزد کرد. «کما لعنا اصحاب السبت»

۷- قهر الهی نسبت به لجوجان، یک سنت است. «کما لعنا اصحاب السبت»

۸- فرمان خداوند، قطعی است. «کان امرالله مفعولاً»

﴿۴۸﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ

يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا

همانا خداوند، این که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشد، ولی هر چه پایین‌تر

باشد، برای هر که بخواهد می‌بخشد. و هر کس به خداوند شرک ورزد به

تحقیق گناهی بزرگ بر ساخته است.

نکته‌ها:

- موضوع شرک، بیش از دویست بار در قرآن مطرح شده و از هر گونه توجه به غیر خدا، تحت هر عنوان (بت پرستی، ریاکاری، گرایش‌های غیر الهی، ماده‌گرایی و...) انتقاد شده است. مضمون این آیه، عیناً در آیه ۱۱۶ همین سوره تکرار شده است و تکرار، عامل هدایت است.
- از آنجا که شرک، خروج از مدار حق و بریدن از خدا و پیوستن به دیگری است، بدون توبه آمرزیده نمی‌شود، ولی اگر مشرک، دست از شرک بردارد و توبه‌ی واقعی کند، خداوند می‌آمرزد. در آیه ۵۴ سوره‌ی زمر، می‌فرماید: خداوند، همه گناهان را می‌آمرزد، پس از رحمت او مأیوس نباشید و به درگاهش توبه کنید.
- چون هیچ کس نمی‌داند نظر رحمت حکیمانه‌ی خدا متوجه چه کسی خواهد شد، پس جایی برای غرور و جرأت به گناه، باقی نمی‌ماند.
- عوامل بخشش چند چیز است: ۱- توبه. ۲- انجام نیکی‌ها. ۳- دوری از گناهان کبیره. ۴- شفاعت. ۵- عفو الهی. (تمام موارد در این آیه مطرح است)
- امام صادق علیه السلام درباره‌ی «یغفر ما دون ذلك» فرمود: مقصود گناهان کبیره و گناهان

دیگر است، (که خداوند اگر بخواهد بدون توبه نیز می بخشد).^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- شرک، منفورترین گناه و مانع بخشایش الهی است. ﴿لَا يَغْفِرُ انْ يَشْرِكْ بِهِ﴾
- ۲- بخشایش گناهان، مربوط به اراده‌ی حکیمانه خداست. ﴿لَمِنْ يَشَاءُ﴾
- ۳- شرک، ادعایی بی دلیل و دروغی بزرگ است. ﴿فَقَدْ افْتَرَىٰ اِثْمًا عَظِيمًا﴾

﴿۴۹﴾ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ يُزَكُّوْنَ اَنْفُسَهُمْ بَلِ اللّٰهُ يُزَكِّيْ مَنْ يَّشَاءُ وَلَا يُظَلِّمُوْنَ فَتِيْلًا

آیا ندیدی کسانی که خود را پاک و بی عیب می شمردند؟ (چنین نیست) بلکه خداوند، هر کس را بخواهد پاک می گرداند و آنان به اندازه نخ هسته خرما ظلم نمی شوند.

نکته‌ها:

- خودستایی و خویشتن را بی عیب دانستن و خود را برگزیده و ممتاز دیدن، مورد نکوهش قرآن است، چنانکه می فرماید: ﴿فَلَا تَزَكُّواْ اَنْفُسَكُمْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَىٰ﴾^(۲) از خود ستایش نکنید، خداوند داناتر است که متقی کیست.
- حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ی «همام» یکی از نشانه‌های متقین را این می داند که هرگاه ستایش شوند، می هراسند.

پیام‌ها:

- ۱- خودستایی که برخاسته از غرور و بزرگ بینی است، جایز نیست. ﴿يُزَكُّوْنَ اَنْفُسَهُمْ﴾
- ۲- تزکیه‌ای ارزش دارد که بر اساس دستورات الهی باشد، نه ارشادات بشری. ﴿بَلِ اللّٰهُ يُزَكِّيْ مَنْ يَّشَاءُ﴾
- ۳- کیفرهای الهی، نتیجه اعمال ناپسند انسان است، نه ظلم خدا. ﴿لَا يَظْلَمُوْنَ فَتِيْلًا﴾

﴿ ۵۰ ﴾ أَنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا

بنگر چگونه بر خدا دروغ می‌بندند! و همین گناه آشکار برای (مجازات) آنان بس است.

نکته‌ها:

- خود برترین یهود - که خود را نژاد برتر و فرزندان و محبوبان خدا می‌دانستند - بزرگ‌ترین افترا بر خداست، چون خداوند هیچ‌کسی را فرزند خویش قرار نداده و همه در نزد او برابرند و امتیاز، برای ایمان و تقوی است.
- در افترا، علاوه بر دروغ، تهمت، ایذاء، ظلم و هتک حیثیت هم هست. افترا بر خدا روزه را باطل می‌کند.
- امام باقر علیه السلام فرمود: دروغ، از شرابخواری بدتر است، ولی افترا از دروغ هم سخت‌تر است.

پیام‌ها:

۱- پیامبر موظف به شناخت و ارزیابی اعمال و عقائد اهل کتاب است. ﴿انظر کیف یفترون...﴾

۲- تزکیه‌ی نابجای نفس و خود را مقرب درگاه خدا دانستن، افترا بر خدا و مانع رشد است. کلمه «اثم» در لغت به چیزی گفته می‌شود که انسان را از صلاح و ثواب باز دارد. ﴿کفی به اثمًا مبینًا﴾

﴿ ۵۱ ﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا

آیا کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) به آنها داده شده، ندیده‌ای که به بت و طاغوت ایمان می‌آورند و درباره کفار می‌گویند: اینان از کسانی که (به اسلام و محمد صلی الله علیه و آله) ایمان آورده‌اند، راه یافته‌ترند.

نکته‌ها:

- پس از جنگ اُحد، جمعی از یهودیان به مکه رفتند تا بر ضد مسلمانان، با مشرکان هم پیمان شوند و برای دلخوشی و اطمینان کفار، در برابر بت‌های آنان سجده کردند و گفتند: بت پرستی شما از اسلام مسلمانان بهتر است.
- «جبت»، که به بت، ساحر و کاهن گفته می‌شود، یکبار در قرآن آمده ولی کلمه‌ی «طاغوت»، از ریشه‌ی «طغیان»، هشت مرتبه آمده است. شاید مراد از جبت و طاغوت، همان دو بت باشد که یهودیان در برابر آنها سجده کردند، و شاید مراد از جبت، بت باشد و مراد از طاغوت، بت پرستان و حامیان بت پرستی باشد.

پیام‌ها:

- ۱- آگاهی ناقص از دین، زمینه‌ی انحراف است. «نصیباً من الکتاب»
- ۲- دشمنان، برای مبارزه با اسلام حتی از عقاید خود دست می‌کشند (سجده‌ی یهود بر بت، به خاطر خشنودی مشرکان و هماهنگی بر ضد مسلمانان).
«يؤمنون بالجبت و الطاغوت»
- ۳- روح لجاجت و عناد، مسیر قضاوت را عوض می‌کند. «يؤمنون بالجبت و الطاغوت و يقولون... هؤلاء اهدى...»

﴿۵۲﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا

آنانند کسانی که خداوند، لعنتشان کرده است و هر کس را خدا لعن کند، هرگز برای او یآوری نخواهی یافت.

پیام‌ها:

- ۱- هر اتحادی علیه حق ملعون است. همسویی اهل کتاب با مشرکان علیه اسلام سبب لعنت آنان شد. «لعنهم الله»
- ۲- پیمان‌های نامقدس دشمنان علیه حق، هرگز به نتیجه‌ی مطلوب نمی‌رسد و در

برابر اراده‌ی خدا سودی ندارد. «فلن تجد له نصيراً»
 ۳- منفور خدا، همیشه مغلوب خواهد بود. «و من یلعن الله فلن تجد له نصيراً»

﴿۵۳﴾ أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا

آیا برای آنان (یهودیان) بهره‌ای از حکومت است؟ که در آن هنگام نزه‌ای به مردم نمی‌دادند.

نکته‌ها:

- «نقیر» یا گودی پشت هسته‌ی خرماست، و یا آن چیزی است که پرنندگان با منقار خود برمی‌دارند و کنایه از امر ناچیز و اندک است.
- امام باقر علیه السلام درباره‌ی «نصیب من الملك» فرمود: مقصود امامت و خلافت است و مقصود از «الناس» ما اهل بیت هستیم.^(۱) یعنی اگر کسانی به قدرت برسند به اندازه نخ هسته‌ی خرمایی به اهل بیت علیهم السلام قدرت نخواهند داد.
- در تفسیر مجمع‌البیان آمده که یهود به قدری انحصار طلبند که اگر قدرتی به دست آورند، به دیگران نمی‌دهند. این معنی، با روحیه‌ی بخل و تنگ نظری یهود، سازگارتر است.

پیام‌ها:

- ۱- از قضاوت‌های نابجای دیگران درباره‌ی دیتان نگران نباشید. «ام لهم نصیب»
- ۲- حکومت نامحدود، مخصوص خداست. هر فرد و قومی گوشه‌ای از حکومت را آن هم برای چند روزی بدست می‌گیرد. «نصیب من الملك»
- ۳- دشمنان خود را بشناسید، که اگر به قدرت برسند، شمارا به کلی نادیده می‌گیرند. «لایؤتون الناس...»
- ۴- کسی که حکومت و قدرت را بدست می‌گیرد باید به فکر رفاه مردم باشد.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰۵.

﴿نصیب من الملك... لا یؤتون﴾

﴿۵۴﴾ أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا

یا اینکه (یهودیان) نسبت به مردم (مسلمان) به خاطر آنچه که خداوند از فضل خویش به آنان داده است، حسد می‌ورزند. همانا ما قبلاً به آل ابراهیم (که شما از نسل او هستید نیز) کتاب آسمانی و حکمت و سلطنت بزرگی دادیم. (چرا اکنون به آل محمد ﷺ ندهیم؟)

نکته‌ها:

- آیه‌ی قبل اشاره به بخل یهود بود و در این آیه به حسادتشان اشاره شده است و حسد از بخل بدتر است. چون در بخل مال خود را نمی‌بخشد، ولی در حسد از بخشش دیگری هم ناراحت است.
- یهود که پیشتر مورد لطف و نعمت خدا قرار گرفته‌اند، چرا از اینکه دیگران به نعمت و قدرتی برسند، از روی حسد، ناراحت می‌شوند؟ چرا آل ابراهیم برخوردار باشند و آل محمد و بنی‌هاشم، محروم؟ در روایات، اهل بیت فرموده‌اند: آنان که مورد حسادت قرار گرفته‌اند، ماییم.^(۱)
- در حدیث از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: مراد از «کتاب»، نبوت و مراد از «حکمت»، فهم و قضاوت و مراد از «ملك عظیم»، اطاعت مردم است.^(۲) امام باقر علیه السلام در تفسیر «ملك عظیم» فرمود: مراد آن است که خداوند در میان آنان امامان بر حق قرار داد.^(۳) در حدیث دیگر از حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: مراد از آل ابراهیم ما اهل بیت پیامبریم.^(۴)

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۸۶. ۲. کافی، ج ۱، ص ۳۰۶. ۳. کافی، ج ۱، ص ۳۰۶. ۴. بحار، ج ۲۸، ص ۲۷۵.

پیام‌ها:

- ۱- حسود، در مقابل اراده‌ی خدا قد علم می‌کند. ﴿يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ﴾
- ۲- منشأ همه‌ی نعمت‌ها و بهره‌گیری‌ها فضل خداست. ﴿مَنْ فَضَّلَهُ﴾ به جای آرزوی زوال نعمت دیگران، از خداوند آرزوی فضل او را داشته باشید.
- ۳- همسویی اهل کتاب با مشرکان و قضاوت بر اینکه شرک شما بهتر از توحید مسلمانان است، به خاطر حسادت است. در آیات قبل خواندیم که یهودیان به مشرکان گفتند: ﴿هولاء اهدى...﴾ در این آیه می‌خوانیم: ﴿ام يحسدون﴾
- ۴- همه‌ی الطاف از اوست. (سه بار کلمه ﴿آتینا﴾ تکرار شده است)
- ۵- حکومت الهی باید بدست کسانی باشد که قبل از حکومت، دارای مقام معنوی و علمی و بینش بالایی باشند. نام کتاب و حکمت قبل از ملک عظیم آمده است. (آری نعمت‌های معنوی بر مادی مقدم است.) ﴿آتینا... الکتاب و الحکمة و آتیناهم مُلکاً عظیماً﴾

﴿۵۵﴾ فَمِنْهُمْ مَّنْ ءَامَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَّنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا

پس بعضی از یهودیان به او (پیامبر اسلام) ایمان آوردند و بعضی (نه تنها ایمان نیاوردند، بلکه) از ایمان آوردن مردم جلوگیری کردند، و شعله‌ی سوزان دوزخ، برای کیفر آنان بس است.

﴿۵۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا

همانا به زودی کسانی را که به آیات ما کافر شدند در آتشی خواهیم افکند. هر چه پوست بدنشان بسوزد، پوست دیگری بجای آن قرار می‌دهیم تا کیفر را بچشند. همانا خداوند توانا و حکیم است

نکته‌ها:

□ چون آنان هر لحظه، لجاجت می‌کنند پس باید هر لحظه با پوست جدید کیفی شوند. چنانکه در تفسیر صافی آمده است: «ابن ابی العوجاء» یکی از مخالفان دین در عصر ائمه، از امام صادق علیه السلام پرسید: گناه پوست جدید چیست؟ امام فرمود: پوست جدید، از سوخته‌های همان پوست اول است، مثل خشتی که شکسته و خورد می‌شود و بار دیگر گل و خشت تازه‌ای ساخته می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- کیفر کافران دائمی است. ﴿بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا﴾
- ۲- پوست جدید، به خاطر چشیدن عذاب شدید است. (چون در سوختن، بیشتر درد و سوزش مربوط به پوست است و اگر آتش به استخوان برسد، درد کم می‌شود). ﴿بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا﴾
- ۳- معاد جسمانی است. ﴿بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا﴾
- ۴- هرگز عذاب، به خاطر استمرار، برای کافران عادی نمی‌شود. ﴿لِيذُوقُوا الْعَذَابَ﴾
- ۵ - عذاب کردن دائمی کفار حکیمانه است و هیچ نیروئی قادر بر جلوگیری از قهر خداوند در دوزخ نیست. ﴿عَزِيزًا حَكِيمًا﴾

﴿۵۷﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا

وکسانی را که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند، به زودی در باغ‌هایی که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است وارد می‌کنیم. آنان همیشه در آن جاودانند، برایشان در آن جا همسرانی پاکیزه است و آنان را در سایه‌هایی پایدار (بدون سردی و گرمی و طوفان) درآوریم.

نکته‌ها:

- در تربیت باید بیم و امید در کنار هم باشد. در آیه قبل بیم بود و این آیه امید است.
- «ظلیل»، سایه‌ی کشیده و ممتد است.
- امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از ازواج مطهره همسرانی هستند که از آلودگی به حیض و حدث پاکند. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- ایمان و عمل صالح دو شرط اساسی برای ورود به بهشت است. «امنوا و عملوا الصالحات سندخلهم»
- ۲- لطف خدا سریع‌تر از قهر اوست. (در آیه قبل برای دوزخیان حرف «سوف» بکار رفته که نشانه آینده دور است، ولی در این آیه حرف «سین» «سیدخلهم» که نشانه‌ی آینده نزدیک است)
- ۳- پاکی همسران بهشتی هم جسمی است و هم روحی. «مُطَهَّرَةٌ» به کسی گفته می‌شود که از نظر جسمی و روحی هر دو پاک و منزّه باشد.

﴿۵۸﴾ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا

همانا خداوند فرمانتان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید و هرگاه میان مردم داوری کردید، به عدل حکم کنید. چه نیک است آنچه که خداوند شما را بدان پند می‌دهد. بی‌گمان خداوند شنوای بیناست.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۰.

نکته‌ها:

- امانتداری و رفتار عادلانه و دور از تبعیض، از نشانه‌های مهم ایمان است، چنانکه خیانت به امانت، علامت نفاق است. در حدیث است: به رکوع و سجود طولانی افراد نگاه نکنید، بلکه به راستگویی و امانتداری آنان بنگرید.^(۱)
- در روایات متعدّد، منظور از امانت، رهبری جامعه معرفتی شده که اهلش اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند. این مصداق بارز عمل به این آیه است. آری، کلید خوشبختی جامعه، بر سر کار بودن افراد لایق و رفتار عادلانه است و منشأ نایسامانی‌های اجتماعی، ریاست ناهلان و قضاوت‌های ظالمانه است.^(۲)
- خیانت در امانت شامل کتمان علم، حرفه و حقّ، تصاحب اموال مردم، اطاعت از رهبران غیر الهی، انتخاب همسر یا معلّم ناهل برای فرزندان و... می‌شود.
- امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام فرمودند: اوامر و نواهی خدا امانت‌های الهی است.^(۳)
- امام صادق علیه‌السلام در تفسیر این آیه فرمود: خداوند امر فرموده که هر امامی آنچه در نزدش است به امام بعد از خود بسپارد.^(۴)
- امانت سه گونه است:
 - الف: میان انسان و خدا. (وظایف و واجباتی که بر انسان تعیین شده است).^(۵)
 - ب: میان انسان و دیگران. (اموال یا اسرار دیگران نزد انسان)
 - ج: میان انسان و خودش. (مثل علم و عمر و قدرت که در دست ما امانتند).

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲. حضرت امیر علیه‌السلام فرموده است: «من تقدّم علی قوم و هو یری فیهم من هو افضل، فقد خان الله و رسولہ و المؤمنین» هر کس خود را در جامعه بر دیگران مقدّم بدارد و پیشوا شود در حالی که بداند افراد لایق تر از او هستند، قطعاً او به خدا و پیامبر و مؤمنان خیانت کرده است. الغدیر، ج ۸.

۳. تفسیر نورالثقلین. ۴. کافی، ج ۱، ص ۲۷۷. ۵. تفسیر مجمع‌البیان.

پیام‌ها:

- ۱- سپردن امور به کاردانان و قضاوت عادلانه، از مصادیق عمل صالح و از نشانه‌های ایمان است. (با توجه به آیه قبل)
- ۲- هر امانتی صاحبی دارد و هرکس لیاقت و استعداد کار و مقامی را دارد. ﴿اهلها﴾
- ۳- در ادای امانت و دادگری، ایمان شرط نیست. نسبت به همه‌ی مردم باید امان و دادگر بود. ﴿اهلها، الناس﴾
- ۴- قاضی و حاکم باید عادل باشد. ﴿تحکوا بالعدل﴾
- ۵- تشکیل حکومت لازم است. لازمه‌ی سپردن مسئولیت‌ها به اهلش و قضاوت عادلانه برقراری نظام و حکومت الهی است. ﴿تؤدوا الامانات... تحکوا بالعدل﴾
- ۶- موعظه‌ی خوب، آن است که علاوه بر پندهای اخلاقی، به مسائل اجتماعی و قضایی هم توجه کند. ﴿نعمًا يعظکم به﴾
- ۷- اگر مردم هم خیانت در امانت یا ستم در قضاوت را نفهمند، خدا بینا و شنواست. ﴿ان الله کان سمیعاً بصیراً﴾

﴿۵۹﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید. پس اگر درباره چیزی نزاع کردید آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این (رجوع به قرآن و سنت برای حل اختلاف) بهتر و پایانش نیکوتر است.

نکته‌ها:

- آیه‌ی قبل، بیان وظایف حکام بود که دادگر و امانتدار باشند، این آیه به وظیفه‌ی مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می‌کند. با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و

- «اولی الامر» هرگز مردم در بن بست قرار نمی گیرند.
- آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافات ندارد، چون اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز، شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن و به فرمان خداوند اطاعت از این دو لازم است.
- در تفسیر نمونه به نقل از ابن عباس آمده است که وقتی پیامبر اسلام، هنگام عزیمت به تبوک، علی رضی الله عنه را در مدینه به جای خود نهاد و فرمود: «انت منی بمنزلة هارون من موسی» این آیه نازل شد.
- در آیه قبل سفارش شد که امانات به اهلش سپرده شود. این آیه گویا می فرماید: این سپردن به اهل، در سایه اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر است.
- تکرار فرمان «اطیعوا» رمز تنوع دستورهاست. پیامبر گاهی بیان احکام الهی می کرد، گاهی دستور حکومتی می داد و دو منصب «رسالت» و «حکومت» داشت. قرآن گاهی خطاب به پیامبر می فرماید: «انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهیم»^(۱) آنچه را نازل کرده ایم برای مردم بیان کن. و گاهی می فرماید: «لتحکم بین الناس بما اراک الله»^(۲) میان مردم بر اساس قوانین الهی، حکومت و قضاوت کن.
- قرآن درباره مفسدان، مسرفان، گمراهان، جاهلان، جبّاران و... دستور «لاتطع» و «لاتتبع» می دهد. بنابراین موارد «اطیعوا» باید کسانی باشند که از اطاعتشان نهی نشده باشد و اطاعتشان در تضاد با اوامر خدا و رسول قرار نگیرد.
- در آیه اطاعت از اولی الامر مطرح شده است، ولی به هنگام نزاع، مراجعه به آنان مطرح نشده، بلکه تنها مرجع حلّ نزاع، خدا و رسول معرفی شده اند. و این نشانه آن است که اگر در شناخت اولی الامر و مصداق آن نیز نزاع شد به خدا و رسول مراجعه کنید که در روایات نبوی، اولی الامر اهل بیت پیامبر معرفی شده اند.^(۳)
- حسین بن ابی العلاء گوید: من عقیده ام را درباره ی اوصیای پیامبر و اینکه اطاعت

۱. نحل، ۴۴.

۲. نساء، ۱۰۵.

۳. کمال الدین صدوق، ص ۲۲۲.

آنها واجب است، بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم، حضرت فرمود: آری چنین است، اینان همان کسانی هستند که خداوند درباره‌ی آنان فرموده: «اطيعوا الله...» و همان کسانی اند که درباره‌ی آنها فرموده: «انما وليكم الله... و هم راعون»^(۱)

□ حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۲۵ نهج البلاغه و عهدنامه مالک اشتر فرمودند: مراد از مراجعه به خدا و رسول، مراجعه به آیات محکمت و سنتی که همه بر آن اتفاق داشته باشند.

□ حضرت علی علیه السلام فرمود: هر حاکمی که به غیر از نظر اهل بیت معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله قضاوت کند، طاغوت است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- مردم باید نظام اسلامی را بپذیرند و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند. «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم»
- ۲- اسلام مکتبی است که عقاید و سیاستش بهم آمیخته است. اطاعت از رسول و اولی الامر که امری سیاسی است، به ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی است، آمیخته است. «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر»
- ۳- سلسله مراتب در اطاعت باید حفظ شود. «الله، الرسول، اولی الامر»
- ۴- اولی الامر باید همچون پیامبر معصوم باشند، تا اطاعت از آنها در ردیف اطاعت پیامبر، بی چون و چرا باشد. «اطيعوا الرسول و اولی الامر»
- ۵ - اطاعت از حاکمی واجب است که مؤمن و از خود مردم با ایمان باشد. «اطيعوا... منکم»
- ۶- نام اولی الامر در کنار نام خدا و رسول، همراه با اطاعت مطلق، نشان آن است که مسئول حکومت و نظام اسلامی باید از قداست و الایی برخوردار باشد. «اطيعوا الرسول و اولی الامر»

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۸۷. ۲. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۰.

۷- نشانه‌ی ایمان واقعی، مراجعه به خدا و رسول، هنگام تنازع و بالا گرفتن درگیری‌هاست و اطاعت در شرایط عادی کار مهمی نیست. ﴿فان تنازعتم﴾
 ۸- یکی از وظایف حکومت اسلامی ایجاد وحدت و حل تنازعات است. ﴿ان

تنازعتم...﴾

۹- دین کامل باید برای همه‌ی اختلاف‌ها، راه حل داشته باشد. ﴿فی شیء فردوه

الی الله و الرسول﴾

۱۰- پذیرش فرمان از حکومت‌های غیر الهی و طاغوت، حرام است. ﴿فردوه الی

الله و الرسول﴾

۱۱- اگر همه‌ی فرقه‌ها، قرآن و سنت را مرجع بدانند، اختلاف‌ها حل شده،

وحدت و یکپارچگی حاکم می‌شود. ﴿فردوه الی الله و الرسول﴾

۱۲- مخالفان با احکام خدا و رسول و رهبران الهی، باید در ایمان خود شک کنند.

﴿ان کنتم تؤمنون...﴾

۱۳- برنامه عملی اسلام بر اساس برنامه اعتقادی آن است. ﴿اطیعوا... ان کنتم

تؤمنون﴾ به عبارت دیگر ایمان به خدا و قیامت، پشتوانه‌ی اجرایی احکام

اسلام و مایه‌ی پرهیز از نافرمانی خدا و رسول است.

۱۴- دوراندیشی و رعایت مصالح درازمدت، میزان ارزش است. ﴿احسن تأویلاً﴾

﴿۶۰﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ
 مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ
 يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا

آیا کسانی را که می‌پندارند به آنچه بر تو و آنچه (بر پیامبران) پیش از تو

نازل شده است، ایمان آورده‌اند نمی‌بینی که می‌خواهند داوری را نزد طاغوت

(و حکام باطل) ببرند، در حالی که مأمورند به طاغوت، کفر ورزند. و شیطان

می‌خواهد آنان را گمراه کند، گمراهی دور و درازی!

نکته‌ها:

- آیه‌ی قبل، مرجع در منازعات را خدا و پیامبر معرفی کرد، این آیه در انتقاد از کسانی است که مرجع نزاع خود را طاغوت قرار می‌دهند.
- میان یک منافق مسلمان‌نما و یک یهودی نزاع شد. بنا بر داوری گذاشتند. یهودی پیامبر را به خاطر امانت و عدالت به داوری قبول کرد، ولی آن منافق گفت: من به داوری کعب بن اشرف (که از بزرگان یهود بود) راضیم، زیرا می‌دانست که با هدایایی می‌تواند نظر کعب را به نفع خود جلب کند. این آیه در نکوهش آن رفتار نازل شد.
- به تعبیر امام صادق علیه السلام طاغوت، کسی است که به حق حکم نکند و در برابر فرمان خدا، دستور دهد و اطاعت شود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- ایمان بدون تبری از طاغوت، ایمان نیست، خیال ایمان است. «یزعمون انهم آمنوا... يتحاكموا الى الطاغوت»
- ۲- ادیان، هدف و ماهیت مشترک دارند و ایمان به دستورات همه‌ی انبیا لازم است. «انزل اليك و ما انزل من قبلك»
- ۳- سازش با طاغوت، حرام است. «أمروا ان يكفروا به»
- ۴- ابتدا راه حق را نشان دهید، سپس راه باطل را نفی کنید. «فرّدوه الى الله و الرسول... يريدون ان يتحاكموا الى طاغوت»
- ۵- حتی فکر و اراده‌ی مراجعه به طاغوت مورد انتقاد است. «يريدون ان يتحاكموا الى الطاغوت»
- ۶- موفقیت شیطان، در سایه‌ی اطاعت مردم از طاغوت‌هاست. «يتحاكموا الى الطاغوت... يريد الشيطان ان يضلّهم»

۱. تفسیر نمونه.

- ۷- منافق، طاغوت و شیطان در یک خط و در برابر پیامبرانند. ﴿الَّذِينَ يَزْعُمُونَ...
يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ... يَرِيدُ الشَّيْطَانَ﴾
- ۸- کفر به طاغوت و حرام بودن مراجعه به دادگاه‌های طاغوتی، فرمان همه ادیان آسمانی است. ﴿الْم تَرَى... أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ... يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ﴾
- ۹- در حل اختلافات داخلی، سراغ بیگانگان رفتن، خواست شیطان و ممنوع است. ﴿يَرِيدُ الشَّيْطَانَ...﴾
- ۱۰- منافقان، تحت اراده‌ی شیطانند و طاغوت‌ها دام‌ها و ابزار کار شیطانند. ﴿يَرِيدُ الشَّيْطَانَ أَنْ يَضِلَّهُمْ﴾
- ۱۱- نتیجه مراجعه به طاغوت سقوط به درّه هولناک است. ﴿ضَلَالًا بَعِيدًا﴾

﴿۶۱﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُؤْمِنِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا

و چون به آنان گفته شود (که برای داوری) به سوی آنچه خداوند نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید، منافقان را می‌بینی که به شدت از پذیرش دعوت تو روی می‌گردانند.

پیام‌ها:

- ۱- گرچه منافقان، تسلیم قانون خدا و فرمان پیامبر نیستند، ولی ما باید آنان را دعوت کنیم. ﴿قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا﴾
- ۲- در پذیرش دعوت انبیا، رشد و برتری است. («تعالوا» دعوت به بالا آمدن است)
- ۳- کتاب و سنت هماهنگ هستند، وگرنه ارجاع مردم به دو چیز متضاد حکیمانه نیست. ﴿إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَىٰ الرَّسُولِ﴾
- ۴- مراجعه به طاغوت و قضاوت خواهی از بیگانگان، خصلت و روحیه‌ی منافقان است که با رهبر آسمانی مخالفت و از راه حق اعراض کنند. (کلمه «یصدون» نشانه‌ی خصلت و استمرار است)

- ۵- منافق، علاوه بر اعراض خود، مانع راه دیگران نیز می شود. ﴿یصدون﴾
 ۶- آنچه پرده از کفر منافقان برمی دارد، مخالفتشان با رهبری الهی است. ﴿عنک﴾
 ۷- منافقان، حساسیتی نسبت به ایمان قلبی مردم به خداوند ندارند، ناراحتی عمده‌ی آنان اجتماع مردم برگرد رهبر آسمانی است. ﴿یصدون عنک صدوداً﴾

﴿۶۲﴾ فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ
 يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا أَحْسَنًا وَتَوَفَّقًا

پس چگونه وقتی به خاطر کارهایی که از قبل انجام دادند، مصیبتی و مشکلی به آنان می رسد و (از برای رهایی از آن) سراغ تو می آیند، به خدا سوگند یاد می کنند که هدف ما (از مراجعه به طاغوت) جز نیکی و توفیق (میان دو طرف نزاع) نبوده است.

نکته‌ها:

- توجیه منافقان برای داوری نزد طاغوت این بود که هدف، آشتی دادن بوده و اگر برای داوری نزد پیامبر می رفتیم و او به نفع یک طرف حکم می داد، قهراً دیگری از رسول خدا دلگیر می شد و سر و صدا به پا می کرد که با شأن پیامبر سازگار نبود، از این رو برای حفظ آبرو و موقعیت و محبوبیت پیامبر، نزاع را نزد وی نبردیم.

پیام‌ها:

- ۱- عامل خطر کارهای خود انسان است. ﴿مصیبة بما قدمت ایدیهم﴾
- ۲- مسلمانان چند چهره و منافق، هنگام بروز مشکل و احساس خطر به سراغ رهبران الهی می آیند. ﴿جاؤک﴾
- ۳- مراجعه به طاغوت، نابسامانی‌ها و مصائبی دارد، ﴿اصابتهم مصیبة﴾ که ناگزیر باید به راه انبیاء برگردد. ﴿جاؤک﴾
- ۴- منافقان، خلاف‌های خود را توجیه می کنند. ﴿ان اردنا الا احساناً﴾
- ۵- منافق سوگند به خدا را پوششی برای اهداف خود قرار می دهد. ﴿یخلفون بالله﴾

۶- گاهی واژه‌های مقدّس دستاویز افراد نامقدّس می‌شود. ﴿احساناً و توفیقاً﴾

﴿۶۳﴾ **أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا**

آنان کسانی‌اند که خداوند، آنچه را در دل دارند می‌داند. پس از آنان درگذر و پندشان ده و با آنان سخنی رسا که در جانیشان بنشیند بگوی.

پیام‌ها:

- ۱- تلاش منافقان بیهوده است، چون خداوند هم از درون و نیاتشان آگاه است و هم بموقع، افشاگری می‌کند. ﴿يعلم الله ما في قلوبهم﴾
- ۲- معذرت خواهی منافقان، صادقانه نیست، وگرنه فرمان اعراض از آنان صادر نمی‌شد. ﴿يعلم الله ما في قلوبهم فأعرض عنهم﴾
- ۳- شیوهی برخورد رهبر با منافقان باید شیوهی اعراض و موعظه باشد. ﴿فأعرض عنهم و عظیم﴾
- ۴- در مقام موعظه، باید با صراحت، منافقان را نسبت به عواقب کار و سرنوشتشان هشدار داد. ﴿في انفسهم قولاً بليغاً﴾

﴿۶۴﴾ **وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا**

و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای آنکه با اذن خداوند فرمان برده شود و اگر آنان هنگامی که به خود ستم کردند (از راه خود برگشته و) نزد تو می‌آمدند و از خداوند مغفرت می‌خواستند و پیامبر هم برای آنان استغفار می‌کرد قطعاً خداوند را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

نکته‌ها:

- سیمای یک جامعه و مدیریت سالم آن است که مردمش با ایمان، رهبرش آسمانی، فرمان‌بری و اطاعت مردم قوی، منحرفانش پشیمان و اهل استغفار و رهبرش پذیرا و مهربان باشد.
- چنانکه دعای پیامبر در حق مؤمنان مستجاب است، «استغفر لهم الرسول لوجدوا الله» دعای نیکان و فرشتگان نیز در حق آنان اثر دارد. در یک جا استغفار فرشتگان برای مردم مطرح است. «و يستغفرون لمن فی الارض»^(۱) و در جای دیگر برای مؤمنان. «و يستغفرون للذین آمنوا»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- هدف از فرستادن انبیا، هدایت مردم از طریق اطاعت از آنان است. «الا لیطاع»
- ۲- اطاعت مخصوص خداست. حتی اطاعت از پیامبران باید با اذن خدا باشد و گرنه شرک است. «لیطاع باذن الله»
- ۳- توبه‌ی ترک رهبر، بازگشت به رهبر است. «لیطاع - جاؤك»
- ۴- رها کردن انبیا و رجوع به طاغوت، ظلم به مقام انسانی خود است. «ظلموا انفسهم» (با توجه به ارتباط این آیه با آیات قبل)
- ۵- پیوند همه مردم با رسول الله باید محکم باشد. چه مؤمن چه فاسق. مؤمن برای کسب فیض و فاسق برای درک شفاعت. «جاؤك»
- ۶- راه بازگشت و توبه برای خطاکاران و حتی منافقان باز است. (با توجه به آیات قبل که مربوط به منافقان است) «فاستغفروا الله»
- ۷- زیارت رهبران آسمانی و استمداد و توسل از طریق آن عزیزان، مورد تأیید قرآن است. «جاؤك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول»
- ۸- پیامبر بخشنده‌ی گناه نیست، واسطه‌ی عفو الهی است. «استغفر لهم الرسول»

۱. شوری، ۵.

۲. غافر، ۷.

- ۹- خطاکار، ابتدا باید پشیمان شود و به سوی حق برگردد، سپس برای استحکام رابطه با خدا، از مقام رسالت کمک بگیرد. ﴿استغفروا الله واستغفر لهم الرسول﴾
- ۱۰- گناهکاران نباید مایوس شوند، استغفار، توبه و زیارت اولیای خدا، وسیله‌ای برای بازسازی روحی آنان است. ﴿جاءوك فاستغفروا...﴾
- ۱۱- در زیارت رسول خدا و اقرار به لغزش و استغفار خود احساس سبک شدن از گناه به انسان دست می‌دهد. ﴿لوجدوا الله تواباً﴾
- ۱۲- اگر خطاکاران را بخشیدید به آنان محبت نیز بکنید. ﴿تواباً رحیماً﴾
- ۱۳- گناه، حجابی میان انسان و رحمت الهی است و همین که آن حجاب برطرف شد، رحمت دریافت می‌شود. ﴿استغفر... لوجدوا الله﴾
- ۱۴- اقرار و اعتراف به گناه و استغفار از آن در محضر اولیای خدا، وسیله و زمینه‌ی عفو الهی است. ﴿جاؤك فاستغفروا... لوجدوا الله تواباً رحیماً﴾

﴿۶۵﴾ **فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا**

نه چنین است؛ به پرودگارت سوگند، که ایمان (واقعی) نمی‌آورند مگر زمانی که در مشاجرات و نزاع‌های خود، تو را داور قرار دهند، و در دل خود هیچ‌گونه احساس ناراحتی از قضاوت تو نداشته باشند (و در برابر داوری تو) کاملاً تسلیم باشند.

نکته‌ها:

- میان زیرین عوام - از مهاجرین - و یکی از انصار، بر سر آبیاری نخلستان نزاع شد. پیامبر قضاوت کرد که چون قسمت بالای باغ، از زیر است، اول او آبیاری کند. مرد انصاری از قضاوت پیامبر ناراحت شد و گفت چون زیر، پسر عمه توست، به نفع او داوری کردی! رنگ پیامبر پرید و این آیه نازل شد. عجب‌ا که خودشان رسول‌الله را به داوری پذیرفته‌اند، ولی سرباز می‌زنند!
- امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسانی اهل نماز و حج و زکات باشند، ولی نسبت به

کارهای پیامبر ﷺ سوءظن داشته باشند، در حقیقت مؤمن نیستند. سپس این آیه را تلاوت فرمودند.^(۱)

پیام‌ها:

۱- نشانه‌های ایمان راستین سه چیز است:

الف: به جای طاغوت، داوری را نزد پیامبر بردن. ﴿يُحْكُمُكُ﴾

ب: نسبت به قضاوت پیامبر، سوءظن نداشتن. ﴿لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا﴾

ج: فرمان پیامبر را با دلگرمی پذیرفتن و تسلیم بودن. ﴿وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾

۲- اسلام، علاوه بر تسلیم ظاهری، به ابعاد روحی و تسلیم قلبی توجه کامل دارد.

﴿لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا﴾

۳- قضاوت، از شؤون رسالت و ولایت است. ﴿مَّا قَضَيْتُ﴾

۴- وجوب تسلیم در برابر قضاوت پیامبر، نشان عصمت اوست. ﴿يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾

﴿٦٦﴾ وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اقْتُلُوا مِنْ دِينِكُمْ

مَّا فَعَلُوا إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ

خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيثًا

و اگر به آنان حکم می‌کردیم که تن به کشتن دهید (ویکدیگر را به فرمان ما

بکشید) یا از خانه و سرزمین خود بیرون روید، جز افرادی اندک، این دستور

را انجام نمی‌دادند و اگر آنان به آنچه پند داده می‌شوند عمل می‌کردند،

برایشان بهتر و در پایداری مؤثرتر بود.

نکته‌ها:

□ این آیه اشاره دارد به تکلیف‌های سختی که برای امت‌های پیشین بوده است،

مثلاً خداوند به کیفر گوساله پرستی بنی اسرائیل، فرمان داد یکدیگر را بکشند.

۱. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۳۹۰.

چون برای گناهی بزرگ مثل بت پرستی، جبرانی عظیم مانند کشتن یکدیگر و بیرون رفتن از شهر و دیار خود لازم بود.

پیام‌ها:

- ۱- مؤمنان باید خود را بسنجند، که اگر فرمان سختی صادر شد، در برابر آن چگونه خواهند بود؟ ﴿و لو انا کتینا علیهم﴾
- ۲- هنگام امتحان، افراد کمتری از عهده‌ی انجام تکلیف و اثبات ادعا برمی‌آیند. ﴿ما فعلوه الا قلیل﴾
- ۳- فرمان کفر به طاغوت و رجوع به پیامبر و تسلیم قضاوت‌های او بودن، موعظه و خیرخواهی الهی است. ﴿ما یوعظون به لکان خیراً لهم﴾
- ۴- خیر و سعادت در گرو عمل است ﴿فعلوا - خیراً﴾
- ۵- احکام الهی (اوامر و نواهی) مواعظ خداوند است. ﴿فعلوا ما یوعظون به﴾
- ۶- هرچه در راه خدا گام برداریم، ثبات قدم و ایمان بیشتر می‌شود. ﴿فعلوا... اشدّ تثیباً﴾
- ۷- عمل، در نفس و روح اثر دارد. عمل به احکام، سبب پایداری ایمان است. ﴿فعلوا... اشدّ تثیباً﴾
- ۸- تکالیف الهی هرچند به ظاهر ناخوشایند و سخت باشد، ولی به خیر و صلاح انسان است. ﴿و لو انهم فعلوا... لکان خیراً لهم﴾

﴿۶۷﴾ وَإِذَا لَأْتَيْنَهُمْ مِّن لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا

و در این صورت یقیناً ما از جانب خود پاداشی بزرگ به آنان می‌دادیم.

﴿۶۸﴾ وَلَهَدَيْنَهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا

و قطعاً آنان را به راهی راست هدایت می‌کردیم.

پیام‌ها:

- ۱- رسیدن به خیر، ثبات قدم، اجر بزرگ و رهیابی به راه مستقیم، در سایه‌ی عمل به مواعظ و پشتکار انسان است. «فعلوا... خیراً - تثیباً - اجراً - مستقیماً»
- ۲- گام نهادن در راه خیر، سبب رسیدن به خیر بالاتر و بیشتر می‌شود. «فعلوا - اشدّ تثیباً - اجراً عظیماً - صراطاً مستقیماً»

﴿۶۹﴾ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ
مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصّٰدِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصّٰلِحِينَ وَ
حَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا

و هر کس که از خدا و پیامبر اطاعت کند، پس آنان (در قیامت) با کسانی همدم خواهند بود که خداوند بر آنان نعمت داده است، مانند پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان و اینان چه همدم‌های خوبی هستند.

﴿۷۰﴾ ذٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللّٰهِ وَكَفٰى بِاللّٰهِ عَلِيْمًا

این همه تفضل از سوی خداست و خداوند برای آگاه بودن بس است.

نکته‌ها:

- در سوره‌ی حمد در کنار صراط مستقیم، گروه «انعمت علیهم» آمده بود، و این بار دوّم است که در کنار آیه‌ی صراط مستقیم، گروه «انعم الله علیهم» مطرح است. گویا غیر از انبیا و شهدا و صدیقان و صالحان، دیگران بیراهه می‌روند و راه مستقیم، منحصرأ راه یکی از این چهار گروه است.
- در روایات، بهترین نمونه‌ی صدیقان، امامان معصوم علیهم‌السلام، و صدیقه، فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام معرفی شده است. مراد از «شهدا» هم، یا کشتگان میدان جهادند، یا گواهان اعمال در قیامت.
- همنشین‌ی با انبیا در دنیا برای همه‌ی پیروان واقعی امکان ندارد، بنابراین مراد آیه

همنشینی در آخرت است.

پیام‌ها:

- ۱- قرار گرفتن در راه انبیا و شهدا و داشتن رفقای خوب، جز با اطاعت از فرمان خدا و رسول به دست نمی‌آید. ﴿و من یطع الله و الرسول، فاولئك...﴾
- ۲- رفیق خوب، انبیا، شهدا، صدیقان و صالحانند. رفقای دنیایی را هم باید با همین خصلتها گزینش کرد. ﴿حَسَنَ اولئک رفیقاً﴾
- ۳- اطاعت از رسول، پرتوی از اطاعت خدا و در طول آن است، پس با توحید، منافاتی ندارد. ﴿من یطع الله و الرسول﴾
- ۴- پاداش اطاعت از پیامبر، همجواری با همه‌ی انبیاست. چون همه یک نورند و یک هدف دارند و اطاعت از یکی، همراه شدن با همه است. ﴿من یطع الله و الرسول... مع... التَّیِّبِینَ﴾
- ۵- آگاه بودن خدا، بهترین عامل تشویق برای انجام وظیفه است. ﴿بالله علیماً﴾
- ۶- مقام نبوت از مقام صدیقین و شهدا و صالحین بالاتر است (چون نام انبیا قبل از آنها برده شده است) ﴿من التَّیِّبِینَ و الصِّدِّیقِینَ...﴾

﴿۷۱﴾ یٰٓأَیُّهَا الَّذِیْنَ ءَامَنُوا خُذُوا حِذْرَکُمْ فَاَنْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ
أَنْفِرُوا جَمِیْعًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر دشمن هوشیار باشید و به علامت آمادگی) سلاح خود را بردارید، پس به صورت دسته‌های پراکنده و نامنظم یا همه با هم بسوی دشمن حرکت کنید.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی پیش، اطاعت از خدا و رهبری معصوم و حاکمیت پیامبر، و در این آیه، ضرورت هوشیاری و آمادگی رزمی برای امت اسلامی و رهبری حق مطرح است.

- «حذر»، به معنای بیداری، آماده باش و وسیله دفاع است. «ثبات»، جمع «ثبه»، به دسته‌های پراکنده (شامل گروه‌های پارتیزانی که دشمن را گیج و تمرکز فکری او را سلب می‌کند) می‌گویند.
- مسلمانان باید مرزهای کشور خود را حفظ کنند. عمل به این آیه، رمز عزت و غفلت از آن، رمز سقوط و شکست مسلمانان می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید در هر حال آماده و بیدار باشند، و از طرحها، نفرات، نوع اسلحه، روحیه، همکاری داخلی و خارجی دشمنان آگاه باشند و متناسب با آنها طرح بریزند و عمل کنند. «یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم»
- ۲- آمادگی رزمی در سایه‌ی ایمان ارزش دارد. «یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم»
- ۳- مسلمانان باید بسیج شوند. «انفروا جمیعاً»
- ۴- مسلمانان باید از تاکتیک‌های مختلف، برای مقابله با دشمن استفاده کنند. «ثبات او انفروا جمیعاً»
- ۵- شیوه بسیج و مبارزه را خودتان تعیین کنید. «ثبات او انفروا جمیعاً»

﴿۷۲﴾ وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَّيَبْطُنَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا

وهمانا از شما کسانی‌اند که (هم خودشان سست می‌باشند و هم) عامل کندی و دلسردی رزمندگان می‌شوند، چون به شما مشکلی برسد، می‌گویند: خدا بر من منت نهاده که همراه آنان (در جبهه) حضور نیافتم (یا همراه آنان شهید نشدم)

نکته‌ها:

- در آیه‌ی پیش، خطر دشمنان خارجی مطرح بود، اینجا خطر دشمنان داخلی و عوامل نفوذی و منافق مطرح است.

□ «يُيَاطُنُّ» از ریشه‌ی «بطو» به معنای کندی است. به گفته اهل لغت، «بطوء» هم حرکت کند است و هم دیگران را به کندی در حرکت فراخواندن.

پیام‌ها:

۱- صحنه‌های جنگ، وسیله‌ی خوبی برای شناخت افراد ضعیف‌الایمان و منافقان است. ﴿و ان منکم...﴾

۲- خداوند، از افکار و گفتار منافقان پرده برمی‌دارد. ﴿و ان منکم...﴾

۳- منافقان، گاهی چنان به رنگ مؤمنان در می‌آیند که جزء آنان جلوه می‌کنند.

﴿منکم﴾

۴- همه اصحاب پیامبر عادل و در خط حضرت نبودند. ﴿منکم... لِيُيَاطُنُّ﴾

۵- منافقان، عامل تضعیف روحیه‌ی مسلمانانند ﴿لِيُيَاطُنُّ﴾ پس باید آنان را شناخت و به جبهه نفرستاد.

۶- منافقان، عدم شرکت در جنگ، فرار از جبهه و نجات از مرگ را رمز موفقیت و سعادت می‌دانند. ﴿انعم الله علی﴾

۷- هر رفاهی، مصون ماندنی و لطف و نعمت خدا نیست. ﴿انعم الله علی﴾

۸- چشیدن سختی‌ها در کنار مؤمنان، نعمت است، اما رفاه جدا از مؤمنان نعمت نیست. ﴿اصابتکم مصیبة... لم اکن معهم﴾

﴿۷۳﴾ وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ

مَوَدَّةٌ يَلْبِئْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا

و اگر فضل و غنیمتی از سوی خداوند به شما برسد، آن چنان که گویا میان شما

و او هرگز دوستی نبوده (تا نفع شما را نفع خود داند) خواهد گفت: ای کاش

(در جهاد) با آنان بودم تا به رستگاری بزرگ (پیروزی و غنائم) می‌رسیدم.

نکته‌ها:

□ در رسیدن فضل و غنیمت، نام خدا مطرح است، «فضل من الله» ولی در برخورد با سختی‌ها که در آیه‌ی قبل مطرح بود، نامی از خدا نیست، «اصابتکم مصیبة» گویا اشاره به این است که از خداوند، جز فضل و رحمت، چیزی به ما نمی‌رسد.

پیام‌ها:

۱- پیروزی در جنگ و غنائم آن، از فضل خداست. «اصابکم فضل من الله»
 ۲- به خاطر منافع دنیوی، منافقان عاطفه را از دست می‌دهند. «کان لم تکن بینکم و بینہ مودة»

۳- آرزوهای منافق، صادقانه نیست. «لئن اصابکم فضل... یالیتی»
 ۴- منافق، نان به نرخ روز می‌خورد. هنگام ناگواریها می‌گوید: خدا لطف کرد که ما نبودیم. «انعم الله علی» و هنگام فتح و غنیمت می‌گوید: کاش می‌بودیم.
 «یالیتی کنت معهم»

۵- آنکه در غمهای مؤمنان شریک نیست، ولی می‌خواهد در بهره‌ها سهیم باشد، خصلتی از منافقان دارد. «لئن اصابکم فضل... یالیتی کنت معهم»
 ۶- در نظر منافقان، رستگاری، رسیدن به دنیاست. «فوزاً عظیماً»

﴿۷۴﴾ فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَ
 مَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ
 أَجْرًا عَظِيمًا

پس باید در راه خدا کسانی بجنگند که زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشند و کسی که در راه خدا می‌جنگد، کشته شود یا پیروز گردد، بزودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد.

پیام‌ها:

- ۱- هدف از جنگ در اسلام، فقط خداست، نه کشورگشایی، نه استثمار و نه انتقام.
﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾
- ۲- جهاد، توفیقی است که به همه داده نمی‌شود. ﴿فَلْيُقَاتِلْ... الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ دنیا طلبان نه لیاقت جبهه را دارند و نه شجاعت آن را.
- ۳- جهاد اکبر و مبارزه با دنیا پرستی، مقدمه‌ی جهاد اصغر و مبارزه با دشمن است. ﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ...﴾
- ۴- مجاهد فی سبیل الله هرگز مغلوب نیست. (به جای «یُغلب» می‌فرماید: «یُقَاتِل»)
- ۵- در جبهه‌ی حق، فرار و شکست مطرح نیست، یا شهادت یا پیروزی. «یُقَاتِلْ أَوْ يَغْلِبْ»
- ۶- منافق، فقط غنائم را «فوز عظیم» می‌داند (در آیه‌ی قبل) ولی قرآن، هم برای پیروزی و هم برای شهادت، «اجر عظیم» قرار داده است. «أَجْرًا عَظِيمًا»
- ۷- وعده‌ی «اجر عظیم» تشویق برای عزیمت به جبهه است.
- ۸- زندگی آخرت برتر از زندگی دنیاست و معامله دنیا با آخرت کار بزرگی است. «يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ... أَجْرًا عَظِيمًا»
- ۹- پاداش شهید و رزمنده پیروز یکسان است. «فَيُقَاتِلْ أَوْ يَغْلِبْ... أَجْرًا عَظِيمًا»

﴿۷۵﴾ وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ
وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ
الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن
لَّدُنكَ نَصِيرًا

شما را چه شده که در راه خدا و (در راه نجات) مردان و زنان و کودکان
مستضعف نمی‌جنگید، آنان که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که
مردمش ستمگرند بیرون بر و از جانب خود رهبر و سرپرستی برای ما
قرار ده و از سوی خودت، یاورى برای ما تعیین فرما.

نکته‌ها:

- آیه درباره‌ی مسلمانانی است که تحت فشار و شکنجه‌ی مردم مکه قرار داشتند. و از کسانی که جهاد در راه آزادی آنان را رها کرده‌اند، نکوهش می‌کند.
- امام باقر علیه السلام فرمود: مقصود از مستضعفینی که در تحت حکومت ظالمانند، ما هستیم. و امام صادق علیه السلام در پاسخ به اینکه مستضعفین چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که نه مؤمن هستند و نه کافر. ^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید نسبت به هم، غیرت و تعصب مکتبی داشته باشند و در برابر ناله‌ها و استغاثه‌ها بی تفاوت نباشند. «مالکم...»
- ۲- از اهداف جهاد اسلامی، تلاش برای رهایی مستضعفان از سلطه ستمگران است. «فی سبیل الله و المستضعفین».
- ۳- اسلام مرز نمی‌شناسد، هر جا که مستضعفی باشد، جهاد هست. «والمستضعفین»
- ۴- ارتش اسلام باید به حدی مقتدر باشد که نجات بخش تمام محرومان جهان باشد. «ما لکم لاتقاتلون»
- ۵- در شیوه‌ی دعوت به جهاد، باید از عواطف مردم کمک گرفت. «المستضعفین... الذین یقولون ربنا...»
- ۶- سرپرستی و ولایت بر مسلمانان باید از طرف خدا باشد. «من لدنک ولیاً»

﴿۷۶﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۷.

کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا جهاد می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند. پس با دوستان و یاران شیطان بجنگید (و بیم نداشته باشید) زیرا حیلۀ شیطان ضعیف است.

نکته‌ها:

□ گرچه نیرنگ‌های شیطانی کفار بزرگ است، ﴿ومکروا مکرّاً کباراً﴾^(۱) و نزدیک است کوهها از مکر کفار، از جا کنده شود، ﴿وان کان مکرهم لتزول منه الجبال﴾^(۲) ولی در برابر اراده‌ی خداوند، سست و ضعیف است.

پیام‌ها:

- ۱- لازمه‌ی ایمان، جهاد با کفار است. ﴿الذین آمنوا یقاتلون﴾
- ۲- جهاد اسلامی، در راه خدا و برای حفظ دین خداست، نه کشورگشایی یا انتقام‌گیری. ﴿یقاتلون فی سبیل اللّهِ﴾
- ۳- جامعه‌ی الهی و غیر الهی را از نوع درگیری‌هایشان می‌توان شناخت. ﴿فی سبیل اللّهِ، فی سبیل الطاغوت﴾
- ۴- درگیری و تضاد همیشه بوده و هست، ولی در چه راهی و برای چه هدفی؟ ﴿فی سبیل اللّهِ...﴾
- ۵- مثلث کفر، طاغوت و شیطان، اتحاد محکمی دارند. ﴿کفروا، الطاغوت، الشیطان﴾
- ۶- با مقایسه میان دو نوع مبارزه و هدف، به ارزش کار خود پی ببرید و در جنگ بکوشید. ﴿فقاتلوا اولیاء الشیطان﴾
- ۷- گرچه دشمنان نقشه‌ها دارند، ولی نترسید، که نقشه‌هایشان ضعیف است. ﴿انّ کید الشیطان کان ضعیفاً﴾
- ۸- پایان خط طاغوت و راه شیطان، ناکامی است. ﴿انّ کید الشیطان کان ضعیفاً﴾

۱. نوح، ۲۲.

۲. ابراهیم، ۴۶.